

چماقداری شیوه‌ای ضد انقلابی و ساواکی است جلو آنرا قاطعانه بگیرید

معرض یورش چماقداران واقع شدند.

همزمان و بعد از آن، سخنرانیها و گردم‌آنی‌های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و جنبش مسلمانان مبارز و سپس سازمان مجاهدین خلق ایران و همچنین جراید و نشریات آنها یا بساط کتابفروشیهای آنان بود که هدف حمله چماقداران قرار گرفت.

این توالی بی‌حساب و اتفاقی نیست. چماقداری نمیتوانست از همان آغاز متوجه آیت‌الله‌ها شود؛ نمیتوانست حزبی چون حزب جمهوری اسلامی را هدف بگیرد؛ نمیتوانست هوا داران رئیس جمهور را نشانه‌گیری کند،

برای آنکه بدینجا رسیده شود، می‌بایست زمینه‌چینی شود. از آن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) سال ۵۸، که نخستین یورشهای چماق-داران به میتینگهای کارگران و زحمتکشان و به هواداران حزب توده ایران سازمان داده شده، تا آن سرتیر ۵۹، که چماقداران (بقول مقامات «اشخاص مزبور»)

دیرخانه گمینه مرکزی حزب توده ایران و دفتر نامه «مرم» را در تهران «تسخیر» و تخریب کردند، ماهها و ماهها، ساواکیها، ضدانقلابیون، آنها که زیر نام «حزب اللبسی» به حیثیت جمهوری اسلامی ایران ضربه می‌زدند و آنها که زیر نام «چپ» به تحریک می‌پرداختند و به آن ضربه می‌زدند، همه داشتند زمینه را آماده می‌ساختند، داشتند عرصه‌های جدید و سنگ‌های جدید را «فتح» میکردند، داشتند برخلاف اهداف انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و نحوه حکومتی آن، چماقداری را بار دیگر «نهاد» بدل میکردند. در آزمانها، ماهها میکشیدند و صدائی بر نمیخواستند و اعتراضی نمیکشیدند و اگر چه مقامات مسئول آنکونه اعمال را طرد میکردند و مرتکبین را تادیب نمیکردند از چماقداری تخریب و اشغال، تبری می‌جستند، ولی قاطعانه برای سرکوب این غولی که بقیه در صفحه ۴

آنها بیک «نهاد» بدل کرد. دربار شاه در سالهای ۲۰ و ۳۰ و ساواک شاه در پایان عمر شوم این سلطنت، از چماقداری علیه مبارزان راه استقلال و آزادی استفاده کردند و هر کس و هر جمعی را که با شاه و خاندان خیانت‌پیشه و سیاست ایران بر-پاد ده او مخالف بود، به باد چماق میکشیدند. چماقداران بخش متشکل و سازمان‌یافته‌ای در جنب ساواک بودند، و هر وقت که ساواک صلاح میدید، آنها را به آوردگاه میفرستاد، و هر-گاه که شیوه‌های دیگر تروریسم دولتی را مناسب نمی‌یافت، به آنها می‌پرداخت.

اکنون بی‌غلت و اتفاقی نیست که در جامعه انقلابی ما، دوسال بعد از آنکه رژیم طاغوت از میان رفته و ساواک منحل شده، باز هنگامیکه سخن از چماقداری میشود، پناچار و بطور دیدی، نام ساواک به میان می‌آید. نه باین علت که رژیم جمهوری اسلامی ما همان رژیم طاغوت ساواک متوسل شده باشد، بلکه باین علت که در واقع باز هم این ساواک است، این ساواکیها هستند، این شیوه‌های ساواکی مقابل با خواستهای مردم و اظهار نظرهای مردم است که دوباره، از جانب ضدانقلاب، به میدان آمده است.

این خود هشاری است به جمهوری اسلامی ما. این هشدار است به حکومت انقلابی ما، که از ریشه و بن با نظام سابق تفاوت دارد و باید این تفاوت، در تمام تاروپود جامعه حس شود و دیده شود.

امروز آیت‌الله لاهوتی طعمه چماقداران میکردد؛ دیروز دفاتر حزب جمهوری اسلامی از حملات چماقداران مصون نماندند؛ پریروز میتینگهای طرفداران آقای رئیس جمهور بود که مزه چماقداری را چشیدند؛ و قبل از همه آنها، این میتینگهای حزب توده ایران، دفاتر حزب ما و فروشندگان نشریات حزب ما بودند که در

بار اول نیست که «چماقداری» به، عنوان اول روزنامه‌ها و به موضوع نخست بحث مردم بدل میشود و جامعه آگاه و انقلابی ما را متوجه خود میسازد. این بار آیت‌الله لاهوتی و حملاتی که چماقداران به سخنرانی ایشان و خود مطرح کرده‌اند، موجب طرح مجدد مسئله شده است. ولی آیا، از نخستین بهار آزادی تاکنون، این مسئله هرگز از دستور روز جامعه ما خارج بوده است؟

ما نیز، صرف نظر از عقیده سیاسی و گرایشهای آیت‌الله لاهوتی، به صورت اصولی، بار دیگر، ماهیت مسئله و خطر آنرا گوشزد میکنیم.

چماقداری همواره وسیله‌ای بوده است در دست طبقات استثمارگر و قلدتر حاکم، که برای دفاع از منافع طبقاتی استثمارگر خویشت و در برابر اعتراض یا دادخواهی مردم، به آن متوسل میشدند، تا صداهای را در گلو خفه کنند، و قبل از آنکه آنها پلیس و ارتش و دستگاههای شکنجه و زندان دولتی را بسراغ مخالفان یا حق-طلبان بفرستند، چماقداران را میداندار میکردند، تا آنها سکوت قبرستان را حکمفرما سازند.

چماقداری همیشه وسیله‌ای در دست بزرگ مالکین و خوانین و استثمارگران و حکام زورگسو بود و همیشه یکی از «راه‌حل»-های آنان برای مشکلات اجتماعی و مقابله با نارضائی و بسا خواستهای حیاتی مردم بشمار میرفت.

اما در اوج «قدرت» رژیم منحوس شاه، دستگاه‌های کار-آزموده و جبار ساواک، چماقداری را بیک شیوه حکومتی، به یک اسلوب مدون و منظم ایجاد خفتان بدل کردند. ساواک وزارت سنت‌های چماقداری ماقبل خود شد و آنرا بسرحده کمال رساند و در سیستم کشورداری ستمشاهی

پر و نده سازی علیه حزب توده ایران عاقبت ندارد!

درباره سلسله مقالات
روزنامه «انقلاب اسلامی»
زیر عنوان «افشاء تئوریهای
حزب توده برای ایجاد اخلاص
و آشوب در ایران»

صفحه ۳

نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال دوم، شماره ۴۴۷
چهارشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۹، مطابق با
۱۲ ربیع الثانی ۱۴۰۱ - بهار ۱۵۰۰ ریال

هشدار:

امپریالیسم آمریکا برای انجام یک کودتای ضد انقلابی در ایران تدارک می‌بیند

تدارک این کودتای ضد انقلابی را می‌بیند. ما ضمن هشدار مجدد درباره فعالیت‌های توطئه‌گرانه آمریکای جنایتکار و ضد انقلاب پرورده‌اش از تمام نیروهای انقلابی وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران می‌خواهیم که هشیاری خود را در قبال این توطئه جدید ضد انقلابی هر چه بیشتر افزایش دهند زیرا تنها هوشیاری، آمادگی و اتحاد تمام نیروهای مردمی قادر است که هرگونه توطئه علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را عقیم گذارد.

سرگرم تدارک یک کودتای ضد انقلابی در مبین انقلابی ماست. هفت‌نامه معتبر هندی بلژیکی، که چندی پیش نیز خبر از توطئه دیگر آمریکا برای تجزیه کشور ایران داده بود، درباره این توطئه کودتایی نیز اطلاعاتی منتشر کرده است. طبق این اطلاعات، روشن شده است که اشرفی معلوم الحال، با پشتیبانی واشنگتن و در ارتباط با کشورهای مرتجع وابسته به آمریکا در منطقه چون مصر، عربستان سعودی و پاکستان،

امپریالیسم جنایتکار آمریکادر ادامه توطئه‌های خود علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، اینک

رزمندگان دلاور ایران چند تانک و انبار مهمات دشمن را از میان بردند

رزمندگان دلاور ایران در روز ۲۶ بهمن ۵۹ در جبهه‌های جنگ، چند موضع دشمن را زیر بقیه در صفحه ۷

روزی که در تبریز قهرمان خشم توده‌ها توفان کرد...

نویسد
(فوق العاده)
(وابسته به حزب توده ایران) شماره ۲۰ - شماره ۹ استفاده ۱۳۵۶
درد شور انگیز به مردم قهرمان تبریز
(اظهاریه هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران)
روز شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۹ در تبریز
امروز و فردا انجمنی مطلق مردم برای نشان دادن و اعراض خویش نسبت به

«دیروز رژیم شاه، خون شهدای قم را با خون شهدای تبریز شست. دیروز یک بار دیگر دولت مدعی مشروطه، فرزندان ستارخان و باقر خان و علی‌سیو و حیدر عواوغلی را در قلب

قطع وابستگی

صفحه ۶

هشدار!

مجتمع فولادهاواز
نباید تعطیل شود
صفحه ۴

ویژه جهاد سازندگی

صفحه دهقانی

عدم اجرای طرح
طبقه بندی مشاغل
وسیله‌ای در دست ضد انقلاب علیه انقلاب
صفحه ۴

توطئه تازه ضد انقلاب:

حمله به دختران بی حجاب در خرم آباد

ضدانقلاب با حمله به دختران بی حجاب در خرم آباد، توطئه جدیدی را برای ادامه تشنج در این شهر آغاز کرده است. در روز ۱۴ بهمن ۵۹ در نزدیکی پاساژ سبزه میدان شهرستان خرم آباد، عده‌ای زیر پوشش «اسلام» به سه دختر بی حجاب حمله ور شدند و ضمن دادن فحشهای رکیک، آنها را کتک زدند.

این حمله وقتی انجام میشود که تازه تشنجات وسیع شهرپایان گرفته و در خرم آباد اندکسی آرامش برقرار شده است. بدون شک ضدانقلاب قصد دارد، بعد از توطئه وسیعی که زیر پوشش

«چه» انجام داده بود، این بار زیر پوشش «اسلام» به تحریک مردم برای ایجاد تشنج بپردازد. ما از مقامات مسئول مصراحته می‌طلبیم که هرچه زودتر برای جلوگیری از تشنج و درگیری در خرم آباد، این افراد مشکوک را مورد تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهند.

حمله عناصر مشکوک به کیوسک فروش نشریات حزب توده ایران در بهمن

بدینال حمله عده‌ای به نمایشگاه عکس در بهمن، که به مناسبت دومین سالگرد انقلاب به وسیله گروهی از هواداران حزب در این شهرستان برپا شده بود، افراد مشکوک به کیوسک فروش نشریات حزب توده ایران حمله کردند و آنها را به آتش کشیدند. ما ضمن محکوم کردن این اعمال ضدانقلابی، از مقامات مسئول مصراحته می‌طلبیم که هرچه زودتر با شناسایی و مجازات این افراد، که هدفی جز سر به زدن به نیروهای مدافع انقلاب ندارند، توطئه‌های ضدانقلاب را خنثی کنند.

حمله ضدانقلاب به دورفقی توده‌ای در کرمان

دو تن از هواداران حزب توده ایران در شهرستان کرمان در ۲۵ بهمن ۵۹، به هنگام چسباندن تراکتهای جشن دومین سالگرد پیروزی انقلاب، توسط افراد کینه انقلاب دستگیر و به کمیته برده شدند، اما وقتی این رفتار ساعتی بعد آزاد شدند، در بیرون ساختمان، مورد حمله عناصر مشکوک قرار گرفتند و به شدت مضروب شدند.

ما ضمن محکوم کردن این اعمال ضدانقلابی و غیرانسانی، که حاکی از توطئه‌های بیشمار ضدانقلاب علیه حزب توده ایران و سایر نیروهای انقلابی است و هشدار جدی به مقامات مسئول، از آنها مصراحته می‌خواهیم که هرچه زودتر این افراد را مورد تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهند.

ضدانقلاب در یزد به نمایشگاه انقلاب و مسجد حمله کرد

افراد مشکوک در یزد با اعلام راهپیمایی زیر پوشش حمایت از رئیس‌جمهور، به یک نمایشگاه عکس (به مناسبت سالگرد انقلاب) در دبیرستان ایرانشهر حمله کردند و ضمن پاره کردن عکسهای امام خمینی و دیگر مقامات مسئول، شیشه‌ها را شکستند. در این جریان چندتن از پاسداران مجروح شدند.

طبق اطلاعات واصله از یزد، روز ۲۱ بهمن، ۵۹، اعلامیه‌ای با امضای هواداران رئیس‌جمهوری در سطح شهر پخش شد، که در آن از مردم خواسته شده بود که با یک راهپیمایی، حمایت خود را از رئیس‌جمهور اعلام دارند.

در ساعت ۳:۵۰ آنروز، ۳۰۰ نفر، ضمن اجتماع در مقابل مسجد جامع این شهرستان، با دادن شعارهایی علیه روحانیت بیرو خط امام، دست به ایجاد جو تشنج و درگیری زدند. به دنبال این جریان، سپاه پاسداران مجبور به دخالت شد و اقدام به تیراندازی هوایی کرد، که در نتیجه تعداد زیادی از آنها متفرق شدند، اما حدود ۵۰ نفر باقیمانده به نمایشگاه عکس و کتاب دومین سالگرد انقلاب در دبیرستان ایرانشهر حمله کردند و ضمن پاره کردن عکسهای امام خمینی و آیت‌الله منتظری تمام شیشه‌ها را شکستند. این افراد سپس به سنگ‌اندازی به طرف مسجد هویزه پرداختند.

این توطئه با دخالت سپاه پاسداران، که منجر به مجروح شدن چندتن از پاسداران گردید، پایان گرفت. از آنجا که آقای رئیس‌جمهور بارها اعلام کرده‌اند که بسا اینگونه روش‌ها مخالفند، حوادث بالا مسلماً توطئه ضدانقلاب است. از اینرو ما ضمن محکوم کردن اینگونه اعمال، از مقامات مسئول مصراحته می‌خواهیم که هرچه زودتر با شناسایی و تعقیب و پیگرد قانونی این افراد مشکوک، که در این شرایط حساس دست به ایجاد درگیری و جو تشنج آمیز و نفاق علیه مقامات مسئول و روحانیت مبارز بیرو خط امام می‌زنند، توطئه ضد انقلاب را خنثی کنند.

و وجوه افتراق. در این طیف گسترده، حزب حاکم جامی‌گیرد، تک‌افزادی که دارای اندیشه‌هایی مبنی بر تضاد هستند، جا می‌گیرند، و حتی بعضی گروه‌های سیاسی مثلاً حزب توده هم در این خط تضاد جا می‌گیرند. چریک فدایی اکثریت هم جا می‌گیرد، شاید دیگران هم جا بگیرند. همه این عواملی که در طیف خط تضاد هستند، لزوماً

پرسی مشکلات صنایع کشور در سمینار جهاد دانشگاهی

صاحب‌نظران با بستن قرارداد کوره‌های احیای مستقیم با آلمان فدرال مخالفت کردند.

به منظور بررسی مشکلات صنایع کشور از طرف جهاد دانشگاهی، سمیناری به مدت سه روز، از تاریخ ۲۹ دی ماه ۵۹ در دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد.

در یکی از جلسات این سمینار، دکتر احمدزاده، مسئول صنایع فولاد کشور، مطالبی در مورد نحوه توسعه این صنعت بیان کرد، که با اعتراض شرکت‌کنندگان در سمینار روبرو شد. وی از جمله معتقد بود که:

«به علت کمبود ذغال کک، توسعه این صنعت از طریق احیای مستقیم با صرفه‌تر است.»
«وی سپس اعلام کرد که: «به این منظور عده‌ای به آلمان فدرال مسافرت کرده‌اند، تا مذاکراتی جهت عقد قرارداد کوره‌های احیای مستقیم انجام دهند.»

وی سپس گفت که: «به علت پائین بودن کیفیت ذغال سنگ ایران، ما مجبور بودیم ۹۰ درصد از ذغال سنگ مصرفی خود را از آلمان فدرال وارد کنیم، که به دلیل تحریم اقتصادی با مشکلات زیادی روبرو بودیم.»

در برابر این سخنان، شرکت‌کنندگان در سمینار مطرح کردند که اگر ده درصد از ذغال کک تا این اندازه وابستگی به آلمان فدرال بوجود آورده است، چگونه می‌توان مطمئن شد که بستن قرارداد احیای مستقیم با این کشور، ایران را بیشتر به آلمان فدرال وابسته نکند؟ از طرف دیگر، آیا تولید ۷۳ درصد از فولاد کشور از طریق احیای مستقیم، که در انحصار شرکت‌های چند ملیتی است، ایران را در خطر وابستگی دائم به امپریالیسم جهانی قرار نمی‌دهد؟ علاوه بر این، آیا بهتر نبود با کسب تجربه از کارخانه فولادسازی اهواز، توسعه تولید فولاد، به روش احیای مستقیم، برای آینده در نظر گرفته می‌شد؟

ضمناً مطالبی که آقای محمد علی رفیعی درباره حزب توده ایران گفته است، دقیقاً به شرح زیر است: «بازترین مشخصه خط تضاد، حزب حاکم است. منتها مسئله‌ای که باید بهش دقت شود، اینست که حزب حاکم در خط تضاد جادارده، ولی خط تضاد تنها حزب حاکم نیست، خط تضاد یک طیف بسیار وسیع است با وجوه مشترک

زمان منتظر

در انتظار، زمانست، تا دشمن و دوست یکی زره رسد و بهره‌ای از آن گیرد اگر که خصم رسد، از جرقه‌های نفاق فرزند آتشی و خلق را به جان گیرد به چنگبار دهد فرصتی که آن خودکام «گهی عراق زند، گاهی اصفهان گیرد» و مگر که دوست رسد، سود از اتفاق برد به قول خواجه به نیروی آن جهان گیرد رهاند اهل وطن از هجوم بیگانه بهوی امان نهد تا از او امان گیرد زمانه، دیده گشوده‌ست، تا جدا زدرنگ که زودتر رسد و بهره از زمان گیرد؟

موج
دهم دیماه ۵۹

(۱) - از حافظ است

چماقداری شیوه‌ای...

شیوه‌های ضدانقلاب را ناکام گذاشت و میدان عمل را از او گرفت. جلو چماقداری را باید قاطعانه گرفت، زیرا پای ادامه زندگی جمهوری ما و نظام نوی انقلابی و مردمی درمیانیست.

وقایع هفته‌های اخیر باید به همه نشان‌دهنده باشد که اشتباه می‌کردند و میکنند آن کسانی که فکر می‌کردند و میکنند که چماقداری با این گروه و آن گروه مخالف است. چماقداری با انقلاب، با قانون، با حاکمیت مردم، با دموکراسی ضدیت دارد. چماقداری شیوه‌ای ضدانقلابی و ساواکی است و بادش پر همه را خواهد گرفت. اگر در آن هنگام که لبه تیز حملات متوجه حزب ما بود، باین مسئله اساسی توجه نشد، اینک دیگر جای تردیدی باقی نمانده است که چماقدار، صرف نظر از نامی که بر خود نهاده و پرچمی که بلند کرده، یک ضدانقلابی است. تردیدی باقی نمانده است که اینها یا خود ساواکی‌ها هستند، که از نسو سازمان یافته‌اند، یا دست‌پرورده آنها هستند، یا شیوه‌های ساواکی را برای براندازی انقلاب، بکار می‌برند.

بقیه از صفحه ۱
داشت در جامعه سر بلند می‌کرد، تدابیر لازم را اتخاذ نکردند. مآضات کردند، خیال کردند که فقط توده‌ایها، چه‌ها قربانی این شیوه خواهند بود. اما کم کم کار بالا گرفت و همه دیدند که خیرا شتر چماقداری دارد دم در خانه همه کس می‌خواهد و هیچکس از زیان آن در امان نیست. کجا دو سال پیش چماقداران، یعنی مرتکبین شیوه‌ای ضدانقلابی و ساواکی، جرات میکردند به یک آیت‌الله حمله کنند؟ از همان وقت ما توده‌ایها گفتیم که نوبت به دیگران هم خواهد رسید، اگر جلو نگیرید. ما هشدار دادیم. بارها در صفحات همین نامه «مردم»، چماقداری محکوم شد، خطرات آن بازگو شد، ریشه‌های آن کارورده شده، آینده آن، در صورت عدم اتخاذ تدابیر جدی، پیش‌بینی شد. و این روزها، که باردیگر انقلاب لحظات حساسی را می‌گذراند و از جانب توطئه‌های آمریکا خطری جدی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را تهدید میکند، متأسفانه می‌بینیم که میدان بدست چماقداران افتاده است.

این اتفاقی نیست. برعکس، این جزئی از توطئه‌های ضد انقلاب است. چماقداری نه تنها وحشتناک و ضد انسانی است، نه تنها شیوه حل مسائل کشوری و پاسخ‌گویی بنظرریات مخالف نیست، بلکه آماده‌کننده زمینه استقرار «نظم» ضدانقلابی است. ساواکی‌ها مامورند در این زمینه میدانند و چماق می‌زنند و طرف بسازند، ما از پیش از یکسال و نیم قبل، رابطه چماقداران و ساواکی‌ها را با سند و مدرک نشان دادیم. متأسفانه، نسو ساواکی‌های چماقدار دستگیر شدند و بسزای خود رسیدند، نه محیطی ایجاد شد که شیوه ساواکی چماقداری امکان رشد پیدا نکند. اکنون در واقع این گروه و آن گروه با هم مقابله نمی‌کنند. آنچه در کشور مامی-گذرد، چماقداری دوطرفه نیست، بلکه ضدانقلاب است که می-خواهد چماقداری را به شیوه «دل» مسائل جامعه، بشیوه مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بدل کند. چماقداری را باید محکوم و ریشه کن کرد، درست به خاطر آنکه

و مستقیماً در حکومت سیم نیستند، چنانکه شما مثلاً ظاهراً وزین توده‌ای مثلاً ندارید. اما تمام عوامل موجود در این طیف در تعیین سیاست‌های کلی در مملکت نقش اساسی دارند. اگر شما خطوط کلی سیاست ایران را ترسیم کنید، چپای این گروه‌های سیاسی که مبنای اندیشه‌شان بر تضاد است، به راحتی دیده می‌شود.

تصحیح

درباره مطلب مربوط به «دکتر رفیعی» در شماره ۲۶ بهمن ۵۹ نامه «مردم» متأسفانه برخی اشتباهات چاپی رخ داده، که بدینوسیله تصحیح میشود: - دکتر رفیعی درست نیست، محمدعلی رفیعی درست است. - سخنرانی در ایرانشهر نبوده، در یزد بوده است.

پرونده سازی علیه حزب توده ایران عاقبت ندارد

درباره سلسله مقالات روزنامه «انقلاب اسلامی» زیر عنوان «افشاء تئوری های حزب توده برای ایجاد اخلاخ و آشوب در ایران»

ولی تئوری را نمی توان «افشا» کرد. افشای تئوری، مثل سستن ماست است. چطور شده است که نویسنده مقاله ضدتوده های «انقلاب اسلامی» به فکر افتاده است که تئوری را «افشا» کند؟ علت دوتاست و هر دو بسیار مهم:

نخست این که، چون نزدیکترین متحدین و همکاران نویسنده مقاله ضدتوده های «انقلاب اسلامی» پشت سرهم شناخته و افشاء می شوند، کارت های سبز آنان یکی پس از دیگری روی آب می افتد، لذا نویسنده مقاله ضدتوده های «انقلاب اسلامی» می خواهد هر طور شده نام حزب توده ایران را نیز به نوعی با کلمه «افشاء» مربوط کند و چنین وانمود کند که «افشاء» امر عادی و عامی است، به همه سازمان ها مربوط می شود، حتی به حزب توده ایران!

دوم - که مهمتر است - این که چون درباره حزب توده ایران هیچ چیز افشاء کردنی وجود ندارد، لذا برای نویسنده ضدتوده های «انقلاب اسلامی» چیزی جز افشا کردن «تئوری» باقی نمی ماند!

راستی از حزب توده ایران چه چیزی را می توان افشاء کرد؟ این حزب چهل سال سابقه نبرد مرگ و زندگی در این کشور دارد. این حزب در این چهل سال همواره در کانون حوادث سیاسی و زیر میکروسکوپ دشمنان قرار داشته و تمام سازمان های پلیسی و جاسوسی داخلی و امپریالیستی، از ساواک و سیا و موساد و انتلیجنس سرویس و... کوشیده اند علیه آن پرونده بسازند و برای پیدا کردن یک سند، یا یک دلیل و شبه دلیل رسواگر، دنیا را زیر و رو کرده و چیزی نیافته اند. در این چهل سال اعضای حزب توده ایران، بیش از ده هزار بار در مراجع مختلف و زیر فشار بازجویی شده اند. هزاران بار خانه های توده ای ها مورد هجوم قرار گرفته است. بیش از دویست بار دادگاه های نظامی با تقاضای اعدام برای اعضای حزب ما تشکیل شده است. اگر چیزی وجود می داشت، قطعاً کشف می شد، «خدمه آژاکس» آن را هزار بار بزرگ میکردند و بر سر بازارها جاری زدند. اما درباره حزب ما چیز افشاگر دنی وجود نداشت و ندارد.

در این چهل سال بیش از صدبار صدای رسای قهرمانان توده ای در میدان های تیر پیچیده و هزاران بار فریاد خشم آلود آنان در زیر تازیانه دشمن، زندان ها را شکافته است. اینان جز عشق به مردم و به انقلاب و به استقلال و آزادی و ترقی میهن، چه داشته اند که بشود افشا کرد؟

در این چهل سال در برابر هزاران قهرمان توده ای، که گلوله ها و زندانها و شکنجه های دشمن را مردانه تحمل کردند، بودند کسانی که راه ارتداد پیمودند و به دشمن پیوستند و هر چه می دانستند گفتند. ولی حتی همین مرتدین و خائنین به حزب هم چیزی نداشتند که افشا کنند. گفته ها و نوشته ها و شواهد تلویزیونی اینان هم از حدود «افشاء تئوری» فراتر نرفت.

حزب توده ایران حزبی است برآمده از متن جامعه. حزبی است که در صداقت عمل و روشنی هدف، افتخار جامعه متمدن و آگاه ایران است. این حزب طی چهل سال عمر پربار خود، درباره همه مسائل

کشور به طور صریح اظهار نظر کرده و هرگز هیچ چیز پنهان نداشته و همه اسناد خود را منتشر کرده است. همه رهبران حزب برای دوست و دشمن شناخته اند. هر بار که هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران گرد می آید، قریب دویست سال زندان دوهرم می نشیند؛ از زندان رضا شاهی تا آخرین روزهای زندان محمد رضاشاهی!

این بدان معناست که تک تک اعضای هیئت سیاسی حزب ما از نوجوانی در جنبش انقلابی شرکت داشته و زیر میکروسکوپ پلیس دشمن قرار داشته اند و این پلیس، با تمام فرومایگی خود، نتوانسته است علیه آنان «افشاگری» کند.

نویسنده مقاله ضدتوده های «انقلاب اسلامی» از ناتوانی است که برای افشاگری به سراغ «تئوری» رفته و خود را بطور کاملاً علمی و با تخصص تمام، مسخره کرده است.

تحلیل علمی یا پرونده سازی؟

دستاویزی که نویسنده مقاله ضدتوده های «انقلاب اسلامی» برای نوشتن داستان دنباله دار خود ذکر کرده این است که، گویا بورژیس پاناماریف، ده سال پیش، کتابی نوشته که حزب توده ایران همان وقت آن را به خارج منتشر ساخته و حالا گویا به قصد خاصی (!) آن را تجدید چاپ کرده، که «دارای اهمیت ویژه ای است!» به گفته نویسنده مقاله ضدتوده های «انقلاب اسلامی»: «در تمام حوزه های حزبی خواندن، تحلیل و به کار بستن این تئوری توصیه می شود!»

خوانندگان ما قطعاً تعجب خواهند کرد، اگر بدانند که اصولاً بورژیس پاناماریف چنین کتابی ننوشته و حزب توده ایران اخیراً آنرا تجدید چاپ نکرده و در حوزه ها هم توصیه خواندن آن را نکرده است. این همه جنجال، که یکماه و نیم وقت روزنامه «انقلاب اسلامی» را گرفته، درباره یک سخنرانی است که حدود ده سال پیش ایراد شده و همان وقت منتشر شده است. تجدید چاپ آنهم اخیر نیست. مال ماههای اول پس از انقلاب است. در آن زمان نه فقط این نوشته، بلکه همه انتشارات خارجی حزب از طرف چندین ناشر مختلف، بارها و بارها تجدید چاپ شد. توصیه خواندن آنهم در تمام حوزه های حزبی صاف و ساده جعل است.

اینک برای اینکه وزن علمی نویسنده مجهول الهویه روزنامه «انقلاب اسلامی» را به خوانندگان نشان دهیم، بریده هایی از این نوشته را به نظر خوانندگان می رسانیم:

روزنامه «انقلاب اسلامی» با تیر درشت ادعای تحلیل کتاب را مطرح می کند:

«تحلیل یک کتاب - نوشته: بورژیس پاناماریف ناشر: حزب توده»

ملاحظه می کنید که برداشت ظاهر علمی دارد: هم نویسنده هم ناشر معرفی شده اند و هم «تحلیل کتاب» وعده داده شده است. اما خود تحلیل کننده «کتاب» در چهارمین شماره داستان دنباله دارش، می نویسد که این کتاب در حقیقت سخنرانی است که گویا در کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست

شوروی ایراد شده است: «کتاب مسائل مبرم تئوریک نوشته بورژیس پاناماریف را که در حقیقت سخنرانی او در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی است.»

خوانندگان ما باور نخواهند کرد، اگر بشنوند که این سخنرانی ده سال پیش، که با چنین دبدبه و کیکه ای «کتاب نوشته بورژیس پاناماریف» نامیده شده، تازه در کنگره حزبی هم ایراد نشده، بلکه در یک کنفرانس علمی ایراد شده و این مطلب سیاه روی سفید در همان کتاب مستطابی که نویسنده «دانشمند» به تحلیل آن پرداخته، قید شده است. توجه کنید! در مقدمه سخنرانی پاناماریف نوشته شده است:

«از ۲۹ سپتامبر تا ۱۱ اکتبر ۱۹۷۱ در مسکو یک کنفرانس علمی به ابتکار انستیتوی «مارکسیسم - لنینیسم» و «آکادمی علوم اجتماعی» و «آموزشگاه عالی حزبی» وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و نیز بخش علوم اجتماعی فرهنگستان علوم شوروی تشکیل بود.

رفیق بورژیس پاناماریف نامزد پلیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در این کنفرانس نطقی تحت عنوان «مسائل مبرم تئوریک مربوط به پرولتار جهانی انقلابی» ایراد کرد.»

چنین جعلی، صاف و ساده چندان آوار است. کسی ادعا می کند که می خواهد کتابی را تحلیل کند. روزنامه ای هم که از حمایت «علم و تخصص» جماعتی ساخته، ادعای او را با حروف درشت تیر می زند و تازه معلوم می شود، کتابی موجود نیست، سخنرانی است و «دانشمند» تحلیلگر حتی از محل سخنرانی هم خبر ندارد! و این هنوز تمام مسئله نیست. سخنرانی سال ۱۹۷۱ پاناماریف با مقاله دیگری، که هم او در بهار ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) در «مجله صلح و سوسیالیسم» نوشته، یکجا چاپ شده و «دانشمند» تحلیل گر، بخش عمده نقل قولهای خود را از این مقاله آورده و به حساب سخنرانی در کنگره بیست و چهارم گذاشته است! این است وجدان علمی نویسنده مقاله ضدتوده های «انقلاب اسلامی»!

گفتیم که تحلیل گر حتی از محل سخنرانی هم خبر ندارد و یک سخنرانی را با مقاله ای که سه سال بعد از آن نوشته شده، با هم قاطی می کند. آیا برآستی این همه از روی نادانی است؟ آیا واقعا این «دانشمند محترم» اینقدر سواد فارسی نداشته است که لااقل محل سخنرانی را - وقتی به آن اهمیت می دهد و ذکر می کند - درست بشناسد و درست منتقل کند؟ و اگر از مقاله ای نقل قول می کند، آن را به دروغ به حساب کنگره فلان حزب نگذارد؟

در اینکه نویسندگان این گونه مقالات از نظر سواد سیاسی و اجتماعی در سطحی بسیار پایین قرار دارند، حرفی نیست. ولی فراموش نکنیم که نویسنده اصولاً قصد تحلیل کتاب را نداشته، بلکه هدف او پاپوش - دوزی و پرونده سازی است و لذا به احتمال قوی، دانسته و فهمیده، اسم کنگره حزب کمونیست و غیره را می آورد، تا به خیال خود

پرونده حزب توده ایران را سنگینتر کند.

نویسنده مقاله ضدتوده های «انقلاب اسلامی» این «تحلیل دانشمندان» را برای این نوشته است که ثابت کند «دستور العمل از مسکو» رسیده است و به حزب توده ایران ماموریت «برای نفوذ و به انحراف کشیدن انقلاب» و «ایجاد اخلاخ و آشوب» داده شده است! تیرهای «انقلاب اسلامی»، که تمام صفحه را پوشانیده، اینهاست:

«ایجاد اخلاخ و آشوب در ایران - دستور العمل های مسکو برای نفوذ و به انحراف کشیدن انقلاب چیست؟»

وقتی پرونده ای با این هدف ساخته شده آن وقت طبیعی است اگر پرونده ساز کنفرانس علمی را کنگره حزبی جا می زند، به این خیال که اهمیت به ادعایش بدهد.

«دستور العمل مسکو برای نفوذ و به انحراف کشاندن انقلاب!» و «برای ایجاد اخلاخ و آشوب در ایران!»

این «دستور العمل» کی صادر شده است؟ ده سال پیش! در کجا؟ در یک کنفرانس علمی یا یک مجله تئوریک! به چند زبان و در چند نسخه در سراسر جهان منتشر شده است؟ میلیون ها و میلیون ها! آیا حتی مقام امنیتی شاه هم جرات می کرد مطلبی را که ده سال پیش به دهها زبان و در میلیون ها نسخه در سراسر جهان بخش شده، «افشا» کند؟ آیا جرات می کرد چنین چیزی را «دستور العمل» بخواند؟

نکنه اینجاست که نویسنده مقاله ضدتوده های «انقلاب اسلامی»، که هر چه کوشیده، نتوانسته است در سیاست حزب ما و در اسناد آن و در توصیه های حوزه های حزبی، که مدعی اطلاع از آن است، حتی یک دستاویز برای پرونده سازی پیدا کند، به سراغ سخنرانی ده سال پیش یک فرد در یک کنفرانس علمی رفته و آن را برای امروز حزب توده ایران دستور العمل معرفی کرده است! در باره این «وجدان علمی!» چه باید گفت؟

داستان «دستور العمل» هم شبیه داستان «افشاگری» است. در روزهای که دستور العمل های صریح روزمره، برژینسکی، ریگان، هیگ به عمال آمریکا در ایران صادر می شود و در روزنامه ها درج می گردد و حتی رئیس جمهور بخشی از آنها را افشاء می کند، نویسنده مقاله ضدتوده های «انقلاب اسلامی»، برای این که دستور العملی هم برای حزب توده ایران بنماید، سراغ سخنرانی ده سال پیش کسی می رود که درباره مسئله دیگری سخن می گفته و در آن زمان، مانند بقیه مردم جهان و ایران، تصور می کرد که انقلاب امروز ایران نداشته است. نویسنده مقاله ضدتوده های «انقلاب اسلامی»، با وجود امکانات وسیعی که بطور کاملاً علمی در اختیار دارد، نتوانسته است «دستور العمل» دیگری بدست آورد!

اما نقل قول هایی که پرونده ساز «انقلاب اسلامی» آورده، بیشتر از مقاله سال ۱۹۷۴ «مجله صلح و سوسیالیسم» است، که پس از کودتای فاشیستی شیلی، نوشته شده و طبیعتاً زیر تاثیر این حادثه بزرگ قرار داشته است. توجه همه انقلابیون جهان، و از جمله پاناماریف، در آن روزها معطوف به این موضوع مهم بود که محافل امپریالیستی چگونه توطئه می کنند و جنبش های رهایی بخش ملی و دولت های انقلابی چگونه باید از خود دفاع کنند. مضمون مقاله پاناماریف هم، برخلاف نویسنده مقاله ضدتوده های «انقلاب اسلامی» خطاب به کمونیست ها برای رسوخ بقیه در صفحه ۶

کمتر روزی است که عناصر خرابکار و تفرقه افکنی که به روزنامه «انقلاب اسلامی» نفوذ کرده اند، ناسزایی به حزب توده ایران چاپ نزنند و پرونده های علیه ما نزنند. مامعولاً این نوشته ها را بی پاسخ می گذاریم، زیرا مایل نیستیم به اختلافات دامن زنیم. بویژه که صاحب امتیاز روزنامه «انقلاب اسلامی» آقای رئیس جمهور است و مطالب روزنامه تا وقتی صریحاً از آن فاصله نگیرند - نظر ایشان تلقی می شود.

در شرایطی که توجه تمام مردم ایران باید معطوف به جنگ تحمیلی رژیم جنایتکار صدام و توطئه های پایان پذیر امپریالیسم خونخوار آمریکا باشد، ما صلاح نمی دانیم که به ناسزایی که سزای خود ناسزاگوست، پاسخ دهیم. سکوت ما سکوتی است که امام خمینی توصیه کرده اند.

ولی یکی از نوشته های اخیر روزنامه «انقلاب اسلامی» دارای چنان محتوایی است که نمی توان به آن نپرداخت. منظور داستان دنباله داری است که زیر عنوان مضحک «افشای تئوری های حزب توده برای ایجاد اخلاخ و آشوب در ایران» طی یک ماه ونیم در «انقلاب اسلامی» چاپ شد.

این نوشته از بسیاری جهات قابل بررسی است:

نخست این که، به طرز کاملاً صریح و بی پرده، تغییر مشی دولت جمهوری اسلامی ایران را طلب میکند. آمریکا را دشمن اصلی نمی شناسد. دشمن اصلی را اتحاد شوروی معرفی می کند. پیشنهاد می کند که انقلاب ایران به سوی همکاری با آمریکا و دشمنی با اتحاد شوروی برگردد. در داخل کشور نیز، نویسنده خواستار آن است که با حزب توده ایران و «دنباله روانش» همان گونه رفتار شود که با دشمن. نویسنده مقاله ضدتوده های «انقلاب اسلامی» همه روحانیت مبارز پیرو خط امام و همه نیروهای اصیل انقلابی را هم دنباله رو حزب توده ایران می نامد. نویسنده «انقلاب اسلامی» درباره سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی نیز با صراحت نظر می دهد و آشکارا از سرمایه داری دفاع می کند و راه رشد سرمایه داری را به عنوان برنامه دولت توصیه می کند.

دوم این که مشی توصیه شده در این نوشته، دقیقاً با نظر ریگان درباره ایران و با طرح «آژاکس» (یعنی طرح «سیا» برای کودتای ۲۸ مرداد) تطبیق می کند و مشکل بتوان قبول کرد که ریگان عقاید خود را از «دکترن احمدنیا» - نویسنده - مجبور الهویه «انقلاب اسلامی» - قرض کرده باشد. نوشته او انعکاس نظر ریگان است در روزنامه «انقلاب اسلامی».

سوم این که این نوشته به قصد پرونده سازی برای حزب توده ایران انتشار یافته، و با بررسی آن میتوان چهره واقعی و بی ماسک لیبرال ها و مافوقیست های چماقدار لیبرالیسم را شناخت و یکبار دیگر آشکارا دید که دفاع ظاهری لیبرال ها از باصطلاح آزادی، فقط و فقط ادا و اصول بورژوازی به قصد فریب قشرهای متوسط ناآگاه است. حضرات لیبرال جاده صاف کن فاشیسمند. ما ابتدا این نوشته را بررسی می کنیم و در پایان پرسش هایی از هیئت تحریریه «انقلاب اسلامی» داریم، که مطرح خواهیم کرد.

چه چیز را باید افشاء کرد؟

نام داستان دنباله دار «انقلاب اسلامی» چنان که گفتیم - بسیار مضحک است: «افشای تئوری های حزب توده...!» نام گذاری عجیبی است. تئوری را میتوان آموخت، میتوان پذیرفت، میتوان رد کرد و غیره.

هشدار! مجتمع فولاد اهواز نباید تعطیل شود

می‌کند و زمینه اخراج آنان را فراهم می‌آورد. هدف دیگر ضدانقلاب این است که نهادهای انقلابی را از نیروی خلاق کارگران محروم کند.

خوشبختانه بیش از ده هزار نفری که کارکنان این واحد (مجتمع فولاد) را تشکیل می‌دهند و بویژه کارگران شریف و مبارز آن، تاکنون دست رد به سینه ضدانقلاب نپاوده‌اند. آنان درستگر دفاع از انقلاب و میهن انقلابی‌استوار ایستاده‌اند.

ولی، متأسفانه، بی‌تفاوتی درون‌گرا و نهادهای انقلابی مجتمع فولاد، بر برابر این وضع حساس، برای

بزرگسازندگی و تولید، ضرورت انقلاب است. ضدانقلاب و آشوبگران، فقط با گسترش انقلاب و شکوفایی ظرفیت‌های تولیدی و اجتماعی سالم، سرکوب می‌شوند.

کارگران مسئله‌ای شده است. آنان از خود می‌پرسند: «چرا از سوی مسئولین عکس‌العمل قاطعانه‌ای در برابر این شایعات ابراز نمی‌شود؟»

براستی بی‌تفاوت ماندن در برابر مواردی از این قبیل، به چه نیروها و کدام سیاست‌ها میدان خواهد داد؟

در شرایطی که حل مشکلات و مسائل اساسی، از قبیل درهم شکستن سرمایه‌داری بزرگ‌سواخته به امریالیم و بزرگ‌مالکی، یکبارگی و... در دستور روز انقلاب قرار داده، راگد گذاشتن یک واحد عظیم صنعتی، حتی تعطیل موقت آن، قابل قبول است؟ بگذریم که یکبارگی هزاران نفر از کارکنان این مجتمع خود بار سنگینی است بر سیاست اشتغال دولت.

مجتمع فولاد اهواز، علیرغم دشواری‌هایی که در زمینه‌های فنی و برنامه‌ریزی با آن روبروست، می‌تواند و باید بکار

صنعت فولاد بخش مهمی از صنایع مادر است. خودکفایی در تولید فولاد نقشی مهمی در حیات اقتصادی جامعه ایفا می‌کند. ولی با کمال تأسف باید گفت که دو سال پس از پیروزی انقلاب، مجتمع فولاد اهواز، وضع آشفته و نابسامانی دارد.

این روزها شایعه تعطیل کردن مجتمع فولاد، از سوی عناصر چپ‌نما و ضدانقلاب، بمنظور ایجاد نگرانی در میان کارگران زحمتکش، بی‌اعتماد کردن آنان نسبت به انقلاب و سرانجام باهدف دامن زدن به جو تحریک و تفتین و توطئه، پشت‌دنبال می‌شود. با این دسیسه‌گریها باید هرچه زودتر مقابله شود.

متأسفانه پاره‌ای از عناصر ناآگاه و در عین حال مومن به انقلاب، با عنوان کردن مسائلی از قبیل «وابسته بودن مجتمع فولاد» یا «سنگینی بار دستمزدها بر دوش دولت»، زمینه جدی‌تری برای تعطیل موقت و محدود کارخانه بوجود می‌آورند.

حساسیت لحظه و نیازهای مرمخ انقلاب در مرحله کنونی، نگرانی افراد صدیق و هوادار انقلاب را نسبت به چنین شایعات آشوبگرانه، صدچندان می‌کند.

در شرایط تجاوز آمریکایی صدام، که خود بخشی از زنجیره پایان‌ناپذیر توطئه‌های امپریالیسم آمریکاست، و همزمان با مسئله سازی‌های مداوم لیبرال‌ها و مائوئیست‌های آمریکائی در داخل کشور، این شایعات تمهائیت‌ناگوار سرآغاز تحقیر یافتن دسیسه‌های گوناگون ضدانقلاب باشد.

ضدانقلاب، بویژه در لباس چپ‌نمایی، با پخش این شایعات و سودجویی از آن، در صدد است کارگران را از شرکت در طرح‌های انقلابی، از جمله همکاری با جهاد سازندگی باز دارد. ظاهراً بهانه این است که این کارها کارگران را از محیط کارخانه دور

عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل وسیله‌ای در دست ضدانقلاب علیه انقلاب

گفت، این است که - از آنجا که این حوادث در چندین کارخانه مختلف همزمان رخ داده‌است - به احتمال قریب به یقین این طرحی از قبل آماده شده و سازمان یافته است. این حوادث بیانگر فعالیت

شدید ضدانقلاب است که بر اثر سهل‌انگاریها، ندانم‌کاریها و کارشکنیها بوجود آمده است.

برای جلوگیری از سوء استفاده عوامل ضدانقلاب، باید به خواستهای منطقی کارگران رسیدگی شود، یا حداقل علت عدم رسیدگی به خواست‌ها و اجرا نشدن آنها در شرایط حاضر توضیح داده شود.

ناگفته نماند که در شرایط کنونی نمی‌توان مشکلات موجود ناشی از جنگ و فعالیت ضد انقلاب و لیبرال-

پیرو اعلامیه جدید وزیر کار مبنی بر اینکه دولت خود در صدد اجرای یک طرح جامع طبقه‌بندی مشاغل برای عموم کارخانه‌هاست و لذا کارخانه‌ها باید در اجرای این طرح دست نگه‌دارند، موجی از تحریک و آشوب تعدادی از کارخانجات شهر صنعتی البرز را دربرگرفته‌است. در زمان طاغوت بسیاری از این کارخانه‌ها از طبقه‌بندی مشاغل برخوردار نبوده‌اند و کارگران برای اینکه بر مبنای کار خود دستمزدها دریافت دارند، پس از انقلاب خواستار اجرای این طرح شدند، طرحی که تا کنون در مورد اجرای آن کوتاهی شده‌است. کارگران اجرای این طرح را به عنوان افزایش دستمزد خود تلقی می‌کنند و البته در این باره، بدلیل گرانی بیش از حد مایحتاج زندگی، خود را محق

خود ادامه دهد. برنامه‌ریزی اشتغال نمریختی کارگران، با توجه به امکانات کنونی کارخانه‌ها و نهادهای انقلابی خوزستان، کاری است ضرور و ممکن. بخشنامه اخیر رئیس مجتمع خطاب به کلیه مسئولین واحدها و از جمله واحدهای پایه، مسئولین این واحدها و کارکنان ذیصلاح و صاحب نظر را به ارائه طرح‌ها و پیشنهاد در جهت بهبود وضع کارخانه فراخوانده است. این اقدام گامی است مثبت در جهت بهبود اوضاع و کاهش تشنج‌هایی که بدنبال این شایعات بوجود آمده است.

اما این فقط آغاز کار است. باید گام‌های بعدی را برداشت، تا زمینه شایعه‌سازی ریشه‌کن شود و ناراحتی‌ها از میانه بر خیزد، والا نابسامانی‌ها موارده محیط را تحریک‌پذیر خواهد کرد.

بطور کلی باید گفت که راه برون رفت از تنگنای وابستگی، که

ریشه دشواریهای کنونی است، در تعطیل واحدها و از جمله مجتمع فولاد نیست. باید دید تجربه انقلابی دیگر کشورهای آنها که در مبارزه ضد امپریالیستی متحد ما هستند، چگونه مسئله رفع وابستگی را حل کرده‌است. فقط از این راه می‌توان مجتمع فولاد و دیگر واحدهای بزرگ صنعتی را از گرداب موانع و مشکلات بدر آورد و ضمن تقصیر کار و زندگی کارگران آنان را به آینده انقلاب و سرنوشت خود امیدوار ساخت و زمینه کارشکنی‌های ضدانقلاب را از میان برداشت.

و سخن آخر این که: سازندگی و تولید، ضرورت انقلاب است.

باید دست‌های توانای تلاش و از جان‌گشستگی را مجدداً به کار گرفت و از رکود به رونق در تولید رسید. ما مسئولین و نهادهای انقلابی مجتمع فولاد اهواز را به کوشش بازم بیشتر در این جهت فرامی‌خوانیم.

بزرگمرد مسائل کاری و مشکلات موجود باید برای کارگران توضیحات کافی داد و در رفع آنها از خود کارگران یاری گرفت.

ها و مائوئیست‌های آمریکایی را نادیده گرفت. ولی باید به کارگران در مورد این مسائل توضیحات کافی داده و در رفع آنها از خود کارگران یاری گرفت. کارگران بارها در شرایط حاد و مشکل‌کشوره دفاع از انقلاب و حفظ دستاوردهای آن برخاسته‌اند، این انقلاب را انقلاب خودشان می‌دانند و حق خود می‌دانند که خواست‌هایشان را از آن بطلبند.

بر مسئولین است که با تدابیر لازم، در جهت رفع مشکلات کنونی گام‌های جدی بردارند. همچنانکه وزیر کار گفته است، هیئتی برای رسیدگی به طبقه‌بندی مشاغل مشغول کار است و بزودی نیز طرحی جامع در این مورد ارائه خواهد شد. البته این امری است که باید با دقت کامل صورت گیرد و دست ضدانقلاب را برای سوء استفاده از این موضوع، از کارخانه‌ها، کوتاه کند.

کارگران نیز باید بر این حقیقت آگاهی داشته باشند که تنها و تنها از طریق مبارزه اصولی و منطقی، و بسختی

می‌دانند. از اینرو بعضی از شوراهای کارخانه‌ها و بعضی از مدیران به کارگران وعده‌های این طرح را داده و به آنها قول داده‌اند که ماه به ماه پیش‌پرداخت می‌دهند، در زمین ناراضی، در بین کارگران، وسیله‌ای شده است در دست عناصر شناخته شده‌ای که سعی میکنند کارخانه‌ها را به تعطیلی بکشانند. در زیر نمونه‌هایی چند از این تحریکات آمده‌است:

کارخانه ری. او. واکی

چندی پیش در کارخانه «ری - او - واکی» واقع در شهر صنعتی البرز، به تحریک یکی از وابستگان گروهک چینی-آمریکایی «رنجبر» و با هدایت تعدادی از افرادی که آنها هم از گروهکهای مائوئیستی بودند، بدون آنکه کلیه کارگران موافق باشند، خط تولید را از حرکت بازداشتند و کارخانه به بهانه عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل یک روز تعطیل شد. ولی روز بعد با توضیح شورای کارخانه

بزرگمرد اخیر شهر صنعتی البرز بیانگر فعالیت گسترده و سازمان یافته ضدانقلاب است

دیگر، بادر نظر گرفتن مصالح انقلاب، می‌توانند به خواست‌های حقه خود دست یابند. به این ترتیب امروز پشتیبانی از انقلاب ضروری است، در غیر این صورت، راه به جایی نخواهیم برد. مشکلات فراوان است. ولی کارگران باید با مشارکت خود و با ارائه طرح‌های مفید، به مسئولین یاری برسانند. این انقلاب به یاری زحمتکشان باید گسترش یابد و این وظیفه‌ای است که باید توسط زحمتکشان تحقق یابد.

و سخن آخر این که، طرح طبقه‌بندی مشاغل در دستور کار مسئولین وزارت کار و امور اجتماعی قرار گرفته است. طبقه کارگر باید با اعتماد به حسن نیت این مسئولین دهان یاووم گویان را ببندد. از طرف دیگر دست اندرکاران وزارت کار نیز با تدوین سریع و اجرای قاطع و انقلابی طرح‌ها و ضوابط انقلابی، با مشارکت نمایندگان واقعی کارگران، ضد انقلاب را در کارخانه‌ها خلع سلاح خواهند کرد.

ما بار دیگر تاکید می‌کنیم که مسئولین کنونی وزارت کار، با حسن نیتی که علا نشان داده‌اند، شایسته اعتمادند. اما این اعتماد باید هر چه واضح تر و ملموس تر به عموم کارگران نشان داده شود. چنین پیوند انقلابی میان مسئولان انقلابی و طبقه کارگر، ضامن حفظ نفوذ انقلاب در واحدهای تولیدی و خدماتی است.

و دیگر کارگران آگاه، کارگران تولید را شروع کردند.

کارخانه پارچه‌بافی «نتینگ»

در کارخانه پارچه‌بافی «نتینگ» که حدود یکهزار و پانصد کارگر و کارمند دارد، نیز به علت عدم اجرای این طرح، کارگران چندین روز از خروج تولید کارخانه جلوگیری کردند. پس از توضیح مقامات مسئول و قول اینکه طرح را در آینده نزدیک اجرا خواهند کرد، کارگران خروج محصول را آزاد کردند.

شرکت «سیکاب»

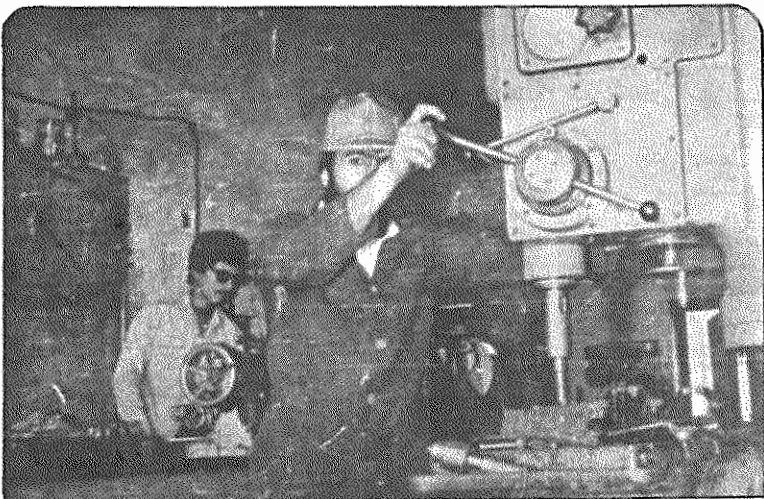
در شرکت «سیکاب»، که سازنده انواع کابل‌های برق و تلفن است و در حدود چهارصد نفر کارگر و کارمند دارد نیز این مشکل به مقیاس وسیع تری وجود دارد. در این کارخانه شورا خود موافق دست کشیدن از کار است. از تاریخ ۵/۱۱/۵۹، کارگران بعد از اعلامیه اداره کار به توصیه شورا دست از کار کشیدند و خواهان پرداخت ماه به التفاوت دستمزد خود شدند و حتی در روز ۸/۱۱/۵۹، عسدهای به حسابدار کارخانه حمله و او را زخمی کردند. البته با دخالت سپاه پاسداران شهر صنعتی البرز از درگیری جلوگیری شد. آنچه که می‌توان در این مورد

گنبد کاووس - به امید کارگران تراشکار جامعه عمل پیوشانید!

کوتاه کرده‌است. آنها به کشور ما نجا و زکرده اند، تا این انقلاب را به شکست بکشانند. ولی ما همه سختی‌ها را تحمل خواهیم کرد و حتماً صدای ما را با جانی‌اش

۶ الی ۷ بعد از ظهر کاری کنیم. فقط ظهرها برای صرف نهار یک ساعت ونیم تعطیل می‌کنیم. بیست‌تیر این کارگران از

در گنبد کاووس و بیش از پنجاه کارگاه تراشکاری وجود دارد، که در هر یک از آنها حداقل دو یا سه نفر کارگر کار می‌کنند. کارگران تراشکار بسیار طاقت فرسات و از حاد قل حقوق قانونی خود بی بهره‌اند.



کمبود مواد اولیه، کارگاهها را تهدید می‌کند

مزا یای قانونی چون حق مسکن، حق خوابگاه، دفترچه بیمه‌های درمانی و سایر مزایای بهره‌اند. در آدا ما گفتگوی کارگران نظر آنها را راجع تجاوزات آمریکا و دستیارش صدام جویا شدیم. یکی از کارگران گفت: «اکنون که دولت انقلاب دست غارتگران را از میهن ما

مزا یای قانونی چون حق مسکن، حق خوابگاه، دفترچه بیمه‌های درمانی و سایر مزایای بهره‌اند. در آدا ما گفتگوی کارگران نظر آنها را راجع تجاوزات آمریکا و دستیارش صدام جویا شدیم. یکی از کارگران گفت: «اکنون که دولت انقلاب دست غارتگران را از میهن ما

در حال حاضر تعداد زیادی از کارگران تراشکار - بیکار شده‌اند و عده‌ای که فعلاً شاغلند، مجبورند با حداقل حقوق کار کنند. برای اطلاع از وضع تراشکاران با کارگری بنام عیاد کارگر تراشکاری در خیابان طالقانی شرقی، به گفتگو نشستیم، او گفت:

«مواد اولیه کمیاب است، نه آهن پیدا می‌شود و نه تیغچه و سیم جوش. واردکنندگان، این اجناس را با احتکار کرده‌اند و اگر هم پیدا شود، خیلی گران است»

از عیاد در باره دستمزدش پرسیدیم، در پاسخ گفت:

«من و محمد (شاگرد دیگر کارگاه) هر یک ماهی هجده هزار ریال می‌گیریم. با این وضع گرانی، حقوق ناچیز ما بجای نمی‌رسد»

او در مورد ساعات کار اظهار داشت که:

«ما از ساعت ۷/۵ تا ساعت

طبقه کارگر ایران، در افزایش تولید، ترمیم خسارات جنگ و دفاع در جبهه، پیشقدم است!

ویژه جهاد سازندگی

باید درو کرد، باید که کویید

درهم فشرده شد. "جهاد سازندگی"، شور، احساس، ایثار، ارزش و خلاقیت انضباط عظیمی از انقلابیون جوان ما را متعزز و متشکل ساخته است. این نهاد انقلابی نقش قاطع و موثری نه فقط در عمران روستاها و ساختن جاده‌ها و تعمیرقنوات و ایجاد مدارس و غیره داشته، بلکه در زمینه

باید دوباره از ریشه روئید

فرهنگی و توضیحی و بیدایی زندگانی نوینی در روستاها، به نحوی که همه چیز آن دوباره و از نو از ریشه روئیده باشد، خدمات تحسین آفرینی انجام داده است. "جهاد سازندگی" در کمک به سایر نهادها و بویژه سپاه پاسداران و هیئت‌های هفت نفری واکذاری زمین و شوراهای ده اقدامات بس مهمی انجام

از اواخر خردادماه ۱۳۵۸، که امام خمینی به مردم پیام دادند و گفتند: "خرابی زیاد است و ما باید به همت ملت، این خرابی‌ها را ترمیم کنیم"، از بطن مردم انقلابی ما موجی برخاست که "جهاد سازندگی" را ایجاد کرد. و درپایخ به این سخن ایشان که: "برای مرحله تانی که مرحله سازندگی است، داستان را نزد ملت دراز می‌کنیم"، صدها هزار دست پرشور جوانان فدائار

تنی چند از اعضا "جهاد" به دست خوانین ضد انقلابی و بزرگ مالکان فارتگر از یک سو و حرمت، عشق، علاقه و احترام بی پایانی دهقانان زحمتکش نسبت به "جهاد" از سوی دیگر، خود بخوبی سرشت این نهاد انقلابی را نشان می‌دهد. مطالب و گزارش‌های امروز صفحه دهقانی نامه "مردم" را به "جهاد سازندگی" اختصاص می‌دهیم.

اقدامات مثبت جهاد سازندگی در هندیجان و دهستان مزارعی

دست اجرا دارد. ماضن اظهار خوشوقتی از اقدامات مثبت و موثر جهاد سازندگی مزارعی استان بوشهر، موفقیت آنها را در مورد طرح‌های در دست اجرا آرزو مندیم.

کشت علوفه در زمینهای بایر رودخانه دالکی ساختمان پل بر رودخانه دالکی، نصب یک دستگاه پمپ مکنده آب قوی به روی رودخانه شاپور، که ارتباط مزارعی و روستاهای اطراف را با جاده شیراز - بوشهر برقرار می‌کند، در

ترمیم جاده هندیجان، که در زمان رژیم طاغوت و پس از انقلاب مدت‌ها در طرح بودو بر سر این مسئله بودجه‌ها و پولهای زیادی به وسیله شرکت‌های پیمانکاری حیف و میل شد، اینک به وسیله جهاد سازندگی هندیجان به اجرا درآمده است.

حدود ۱۲ سال از زیربنای ریزی و شن ریزی جاده هندیجان - ما شهر می‌گذرد. در زمان رژیم گذشته، ساختن این جاده به دست پیمانکاران سپرده شده بود، که بجای نو سازی جاده، بودجه‌ها و مبالغ هنگفت را بالا کشیدند و هیچگونه کاری در جهت بهتر شدن جاده انجام ندادند.

بعد از پیروزی انقلاب نوسازی جاده توسط دولت موقت لیبرال‌ها مجدداً به یک شرکت پیمانکار سپرده شد. ولی این بار هم شرکت مزبور همانند دفعات قبل، بودجه مربوط به نوسازی این جاده را غارت کرد و هیچگونه اقدامی انجام نداد.

بعدها به پیروی از اهداف انقلابی میریالیستی مردمی ما، جهاد سازندگی هندیجان با مصادره وسائل و ابزار کار شرکت پیمانکار اکنون مدت سه ماه است که نوسازی جاده را برعهده دارد.

ما صمیمانه پشتیبانی خود را از این عمل انقلابی که گامی مثبت در جهت اهداف انقلاب است، ایجاز می‌داریم.

جهاد سازندگی دهستان مزارعی که در سی کیلومتری برازجان (به فاصله هفت کیلومتر از جاده اصلی شیراز - بوشهر) واقع شده و زیر نظر جهاد سازندگی استان بوشهر کار می‌کند، اخیراً اقدامات مثبت و چشمگیری انجام داده است.

مزارعی، که دهستان بزرگی است، حدود ۱۴ روستای کوچک را شامل میشود و در واقع مرکز ارتباطی، آموزشی، درمانی و اقتصادی این روستاهاست. بیشتر جوانان این روستاهاست که قبل از انقلاب در شرکت‌های ساختمان، در طرح‌های نیروگاه‌های هسته‌ای و پایگاه‌های هوایی و دریایی بوشهر شرکت داشتند و کارهای مختلف ساختمانی را یاد گرفته‌اند. اینک برای جهاد سازندگی مزارعی کار می‌کنند. جهاد سازندگی مزارعی تاکنون توانسته است اقدامات مفیدی در جهت تامین احتیاجات مختلف اهالی مزارعی و روستاهای اطراف انجام دهد، که اهم آنها عبارتند از:

- ساختن ۳ مدرسه در مزارعی و ۴ مدرسه در روستاهای اطراف، که آماده بهره برداری است. - ساختن حمام در مزارعی که پیش از این، با وجود جمعیت زیاد فاقد حمام بود، جهاد سازندگی مزارعی همچنین طرح‌هایی از قبیل ایجاد یک دامداری مدرن و

روستائیان اهل نادرآباد، چمچال گرمانشاه مشغول احداث ساختمانهای جدید در دامنه کوه هستند



جهاد سازندگی گرمانشاه به هر خانوار پنجاه هزار تومان جهت احداث ساختمان داده است، محل قبلی زندگی اهالی ده هر ساله مورد هجوم سیل بوده است. در زمان طاغوت آنها دهها بار به ادارات طاغوتی جهت احداث ساختمان مراجعه کرده‌اند، ولی هیچ نتیجه‌ای نگرفته‌اند، اما به محض اینکه به جهاد مراجعه می‌کنند، مشکلات رفع می‌شود. آنها همچنین جهت کشت زمینهای مصادره شده مالکین نیز حدود ۴۰ هزار تومان از جهاد بذر و ۱۴ گرفته‌اند. آنها می‌گویند: اگر جهاد سازندگی امکانات در اختیارش باشد، ایران را گلستان می‌کند.

«کوخ نشینها» با نشریه روستایی جهاد سازندگی فارس آشنا شویم

دشمن هستیم. از نفع انقلاب شاه که متوجه مالدارها و فئودالها بود که بگذریم، می‌رسیم به ضررهایش و اینکه این انقلاب به ضرر چه کسانی بسود؟ احتیاج به توضیح ندارد که اولین ضرر متوجه دهقانان و کارگران بود و متوجه کشاورزی شما اصلاحات ارضی گذاشتی که شاه انجام داده‌اند. نتیجه‌اش این شده که کشاورزی شما بکلی از بین برود و ما در همه چیز محتاج به خارج بشویم. هدف شاه خائن و دارودسته‌اش این بود که ما هر چه بیشتر به آمریکا وابسته شویم و نتوانیم روی پستی خودمان بایستیم.

در پایان مقاله بدرستی آمده است: "فعلاً این را بدانید که حالا هم اگر دست مالکین و فئودالها از زمین کوتاه نشود با زهم همان آس است و همان کاسه. تا وقتی زمین داران بزرگ و سرمایه داران، دهقانان و کارگران ما را می‌دوشند، هر قدر هم زحمت بکشیم باز نفعش عاید کسان دیگری میشود. باید کشاورزان و کارگران طبقه محروم جامعه از زیر بار ستم و بهره‌دهی آزاد شوند و سرنوشت خویش را بدست گیرند."

این شماره همچنین طی مقاله دیگری، ماهیت جنگ تحمیلی صدام به ایران انقلابی را توضیح داده و در قسمتی از آن آورده است: "لابد شنیده‌اید که می‌گویند عراق نوکر آمریکا است، دلیل آن هم این است روستا پر داخته است."

که با این تجاوی که به مبین ما کرده است، به نفع آمریکا و به ضرر ما عمل میکند و بقول ما روستایی‌ها، آب به آسیاب آمریکا می‌ریزد. یکی دیگر از دلیل‌هایی که عراق به ما حمله کرد این بود که بتواند در منطقه‌ای که هست، سری تو سرها در بیاورد و بگوید که ما هم هستیم و بقول معروف ما را دست کم حساب نکنید. ولی می بینیم که این خیال عراق هم باطل از آب در آمد مردم ما جواب دندان شکنی به صدام و دارودسته‌اش دادند. بعلاوه شتر در خواب بیند پنبه دانه. با اینکه ما با عراق در جنگ هستیم، ولی حساب مردم عراق را از حساب حزب بعثت و صدام جدا می‌کنیم و برای همین هم است که ارتش عراق ناجوانمردانه به محل‌هایی که هم میهنان ما در آنجا هستند، حمله می‌کند و حتی به زنان و بچه‌ها هم رحم نمی‌کند، ولی ما به مردم عراق کاری نداریم و فقط با ارتش عراق و صدام می‌جنگیم. بعضی از کشورهای منطقه مثل اردن و عربستان، که سران آنها غلام حلقه بگوش آمریکایی کثیف هستند، در جنگ به طرفداری عراق بلند شده‌اند و به او کمک می‌کنند. اما ما هم به نیروی ایمان و با کمک کشورهای دوست خود، یعنی الجزایر، لیبی، مردم فلسطین و سوریه تا آخر جنگ را ادامه می‌دهیم و انشالله پیروزی از آن ماست."

در شماره ۲ نشریه "کوخ نشینها" مقاله‌ای نیز تحت عنوان "بچه‌های روستا" درج شده که در آن علت وجود اختلاف‌ها (فقیه‌پروری و شروتیسم) بیان گردیده است. و در صفحه آخر این شماره گزارشگر نشریه، با گذری به روستای خیرآباد بیضا، به وضع روستا پرداخته است.

یک روستایی در مرکز جهاد سازندگی خوانسار

آن به یکی هزاران کمک‌های که از طرف روستائیان کشورمان به مناطق جنگی می‌شود، اشاره شده است. مطلب چنین است: "از روستا آمده بود، یکی از روستاهای اطراف خوانسار، پیرمردی حدود ۷۰ ساله، عصا زان از پله‌ها بالا آمد، چشمش نیز تراخم داشت. - آقا کمیته اینجا است؟ - نه پدرجان، کار داشتید؟ آمدنشست. بی مقدمه شروع به صحبت کرد، با همان لهجه روستائیش از خودش گفت. از اینکه چرا به شهر آمده است. در چهره‌اش صداقت و عشق به انقلاب موج می‌زد. یک جفت چکمه و یک پیراهن آورده بود که برای رزمندگان با سلام بفرستد. می‌گفت: نوه‌ام در ارتش است، اینها را برای من آورده بود که بیوشم، اما من می‌خواهم چکار کنم. همین کفشها یم که با یم هست، کافی است. اینها را می‌خواهم به جبهه بفرستید، بهتر است. قبل از هر توضیحی به حرفهایش گوش دهیم: "... اینها را برای برادرانمان در جبهه بفرستید، افسوس که من پیرمردم و کاری از دستم نمی‌آید انجام دهم. اما با اینکه پیر شده‌ام، سعی می‌کنم تا آنجا که میتوانم بیشتر کنم. بکارم. اما سال‌ها من گندم برداشت کرده‌ام. به من می‌گویند تو چرا کار نمی‌کنی؟ خوب محصول بیشتر باشد که بد نیست. بعضی‌ها عادت دارند که هر سال جمع کنند. اما من اینطور نیستم. ... من پیرمرد شایسته‌ام. اما تا زنده هستیم، با یدکا رکنیم که هرگز نزنند که تو مملکت هیچی نیست. ۱۰۰ تومان هم سهم امام بدهکار بودم. آمد پیش یکی از آقایان خوانسار، گفت مقلد کی هستی؟ گفت مقلدا ما هم خمینی، این سهم امام است که رجوری دستور داده‌اند خرج کنید..."

این قسمتی از حرفهای آن پیرمرد روستایی است. او نمونه‌ای از فطرت‌های پاک و بی‌آلایش روستایی است، روستایی که بقول خودش مقلد آقای خمینی است و براساسی خلق را باید اینجا شناخت و دفاع از خلق را اینجا باید آموخت. ... می‌گوید محصول بیشتر در روستا و در کشور با شد بهتر است. شعور انقلابی را به چه چیز می‌توان جز این تعبیر کرد؟ ...

اینست نوشته نشریه فریاد، از جهاد سازندگی خوانسار. در واقع جهاد سازندگی، بعنوان یکی از فعال ترین و پرثمرترین نهاد های انقلابی، فقط خود را به کارهای اجتماعی و فنی محدود نمی‌کند، بلکه همانطور که دیده میشود، از کارهای فرهنگی و توضیحی گرفته، تا جمع آوری کمک برای جبهه‌های زیاری به هیئت‌های هفت نفری گرفته، تا تشویق به کشت بیشتر و تهیه محصول فراوان تر، نقش موثر و پربراری در شکون مختلف زندگی روستائیان ایفا می‌کند. جهاد سازندگی به حق توانسته است اعتماد دگرانقدر دهقانان زحمتکش را نسبت به خود جلب کند.

قطع وابستگی

همه شئون مختلف زندگی کشور تحمیل کردند.

هر وابستگی یک ارتباط دوجانبه است: جانبی که در تحمیل آن وجانبی که در پذیرش آن ذینفع است. روزگاری بود که جانب تحمیل کننده وابستگی، یعنی دولت های استعمارگرو امپریالیستی می توانستند با زور سلاح به نحوی بسیار آسان تر و ساده تر وابستگی را به خلق های ضعیف تر تحمیل کنند، استقلالشان را بگیرند و کشورها را با یک نایب السلطنه کمیسر و یا حاکمی که از سوی ملکه انگلستان و یا پادشاه بلژیک و یاریش جمهور فرانسه فرستاده می شد، به صورت مستعمره یا تحت الحمایه و غیره اداره کنند. استعمارگران، تا زور داشتند، از این شیوه استفاده می کردند.

اما پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، که دنیای امپریالیسم سیرنزولی خود را آغاز کرد، کاربرد شیوه زور عریان برای استعمار خلق ها پیوسته دشوارتر و دشوارتر گشت، و پس از جنگ دوم جهانی، که جامعه کشورهای سوسیالیستی به وجود آمد و به مهم ترین عامل بازدارنده امپریالیسم تبدیل گشت، و سیستم مستعمراتی امپریالیسم فروپاشید، دیگر کاربرد این شیوه غیرممکن شد. در این هنگام بود که نقش عنصر پذیرایی وابستگی در کشور - های "دنیای سوم" و مستعمرات سابق افزایش یافت.

در ایران ما، که در دوران پس از جنگ به یکی از کانون های مهم انقلابی

ره نمود امام خمینی در باره این مسئله که باید تا قطع تمام وابستگی های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی، به مبارزه خود با امریکای جهان خوار ادامه دهیم، در حقیقت خطوط اصلی استراتژی ضد امپریالیستی انقلاب بزرگ مردم ایران را مشخص می کند.

چگونه می توان به این هدف استراتژیک رسید؟ چگونه می توان به تمام این وابستگی ها پایان داد؟

این سؤال نه تنها از نظر آینده کشور و انقلاب، بلکه هم چنین به دلیل جوکاذبی که نیروهای طرفدار بقای این وابستگی ها می کوشند در ارتباط با آزاد شدن "گروگان" ها فراهم سازند و چنان وانمود کنند که پس از آزادی "گروگان" ها ما دیگر با امریکای جهان خوار، سرگرده امپریالیسم جهانی، اختلافی نداریم، حائز اهمیت طراز اول است.

به عقیده ما، بهترین راه پاسخ دادن به این سؤال آنست که ببینیم این وابستگی ها چرا و چگونه به وجود آمدند، علت راکش کنیم و آن را از بین ببریم. ما چگونه به امپریالیسم، به سرکردگی امریکا وابسته شدیم؟

وابستگی بدین ترتیب ایجاد شد که طبقات و اقشاری از خود ایرانی ها، که در دوران اخیر محمدرضا شاه نماینده و سخنگوی آنان بود، و منافعی داشت با این وابستگی هم سویی و توافق داشتند، خود پذیرای این وابستگی و حامل آن شدند و آن را با زور سرنیزه به تمام مردم و

«مبارزه ما با امریکای جهانخوار باید تا قطع تمام وابستگی های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ادامه یابد.»

امام خمینی

در خاورمیانه و نزدیک تبدیل شده بود سرمایه داران وابسته و زمین داران بزرگ، از ترس انقلاب، خود را به دامان امپریالیسم افکندند و این وابستگی را به جان پذیرفتند، زیرا تنها در کف این وابستگی و حمایت امپریالیستی بود که می توانستند امتیازات، ثروت ها و منافع طبقاتی خود را حفظ کنند. دیکتاتوری محمدرضا شاه مدافع منافع همین طبقات بود.

پس وابستگی مضمون طبقاتی دارد، یعنی طبقه و یا طبقاتی این وابستگی را می پذیرند و آن را به مردم تحمیل می کنند، و چون وابستگی با منافع اکثریت مطلق مردم در تضاد است و جز با زور نمی توان آن را به مردم تحمیل کرد، هر حکومت وابسته ناگزیر یک حکومت دیکتاتوری است، و هر قدر وابستگی شدیدتر باشد، دیکتاتوری نیز سخت تر و سبع تر است، چنان که دیکتاتوری محمدرضا شاهی چنین بود.

پس برای قطع تمام وابستگی ها به امریکای جهان خوار - و به تمام کشور - های امپریالیستی - قبل از هر چیز باید عنصر پذیرنده این وابستگی را از بین برد.

آیا در کشور ما این عنصر از بین رفته است؟ انقلاب ضربه سنگینی بر مواضع

سرمایه داران وابسته و ملاکان بزرگ وارد ساخت، اما این مواضع را به کلی از بین نبرد. گذشته از این، بخش دیگری از سرمایه داری، که به سرمایه داری لیبرال شهرت یافته، چون - به دلایل معین و روشن - لنگ لنگان به دنبال انقلاب آمد، توانست مواضع مهمی را در زمینه اقتصادی، سیاسی و اداری حفظ کند و حتی به دست آورد. اگر مردم و نیرو - های انقلابی در صحنه نبودند، و اگر سازشناپذیری رهبر انقلاب نبود، این طبقات و اقشار که یا وابسته اند و یا

گرایش به وابستگی به امپریالیسم دارند تا کنون صدها بار فاتحه انقلاب را خوانده بودند. این را عنصر تحمیل کننده وابستگی - امپریالیسم - نیز به خوبی می دانند و به همین دلیل تمام کوشش خود را برای روی کار آوردن حکومت "معتدل" لیبرال ها به کار می بندند.

بنابراین برای قطع وابستگی ها به امریکای جهانخوار - و همه امپریالیست - ها قبل از هر چیز باید زمینه اقتصادی - اجتماعی این وابستگی را از میان برداشت.

انقلاب اگر این زمینه اقتصادی - اجتماعی را از بین نبرد و فقط در حرف و شعار غرق شود، هرگز نمی تواند خود را در برابر برقراری مجدد روابط وابستگی به امپریالیسم و یک حکومت دیکتاتوری سبع، که لازمه حفظ این روابط تحمیلی است، مصون نگاه دارد. در اینجا است که نیرنگ و فریب لیبرال های طرفدار برقراری روابط "دوستانه" با امریکا برملا می گردد، زیرا تا زمینه اقتصادی - اجتماعی وابستگی طبقات و اقشار پذیرا و حامل آن باقی باشد و تا تمام رگ و بی و وابستگی های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی ... ریشه کن نشده باشد،

روابط ما با امریکا، چنان که امام خمینی هم گفته اند، چیزی جز روابط حاکم و محکوم نمی تواند باشد و این روابط را جز با یک حکومت سرکوبگر، که تمام آزادی ها را از مردم سلب کند، نمی توان حفظ کرد. کسانی که فریب سراب "آزادی" لیبرال ها را خورده اند، باید در این معنی تامل کنند که لیبرال های هوادار امریکا، بر حسب ماهیت طبقاتی خودشان، نمی توانند به مردم "آزادی" بدهند.

مبارزه ما برای قطع وابستگی های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی کشورمان به امپریالیسم امریکا - و تمام کشورهای امپریالیستی - قبل از هر چیز باید از مبارزه با طبقاتی که زمینه اقتصادی - اجتماعی این وابستگی ها را تشکیل می دهند، آغاز گردد. تنها پس از پیروزی در این مبارزه است که راه برای ریشه کن کردن این وابستگی ها هموار می گردد.

پس باید تمام اهرم های سیاسی، اقتصادی، مالی و اداری را از سرمایه داران وابسته و بزرگ مالکان گرفت. باید سرمایه داری لیبرال را نیز از نظر

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خلع - سلاح کرد. و به طور مشخص باید مواد قانون اساسی را در مورد ملی کردن صنایع بزرگ، بانک ها، بیمه ها، بازرگانی خارجی، اصلاحات ارضی و ... هم چنین در مورد بخش دولتی، تعاونی و خصوصی در اقتصاد کشور دقیقاً و تمام و کمال اجرا کرد. فقط در چنین صورتی است که می توان زمینه اقتصادی - اجتماعی وابستگی را از بین برد، طبقات و اقشار وابسته و متمایل به وابستگی را در صحنه سیاسی منفرد ساخت و به قطع کامل وابستگی دست یافت.

برای مقابله با تجاوز نظامی امریکا، تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود

پرونده سازی ...

بقیه از صفحه ۳

در حکومت های انقلابی و ایجاد اغتشاش نیست، بلکه خطاب به همه انقلابیون است که جلورسوخ عمال امپریالیسم را در حکومت بگیرند و حکومت را در دست خود نگاهدارند.

پاناماریف، با توجه به تجربه شیلی، نشان می دهد که چگونه عمال امریکا در دولت آلینده رسوخ کردند، چگونه مقامات حساس ارتشی را بدست

گرفتند و چگونه رادیو و تلویزیون را وسیله تبلیغ علیه دولت انقلابی و زمینه ساز تشنج قراردادند.

پاناماریف به انقلابیون توصیه میکند که از تجربه شیلی بیاموزند و رسانه های گروهی را به دست عمال امپریالیسم و ارتجاع ندهند، در دست خودشان نگاهدارند.

نویسنده مقاله "ضد توده ای" انقلاب اسلامی، که گویا به تحلیل علمی یک "کتاب" پرداخته، با شیوه های کوچکترین اثری از شیوه علمی و وجدان علمی در آن نیست، تمام مضمون نوشته را برگردانده، جملات آنرا به معنای خلاف مقصود گویینده تعبیر کرده و به تحریف آشکار دست زده است.

برای مثال: پاناماریف، در ارتباط با کودتای شیلی، یادآوری می کند که دولت انقلابی آلینده در مقابله با عوامل ارتجاع و امپریالیسم، کادر دستگاه دولتی رسوخ داشتند، قاطعانه عمل نکرد. رادیو و تلویزیون در دست عوامل دشمن ماند و ایسن وسیله، که اهمیت عظیمی در زمان ما دارد، به زیان انقلاب و به سود کودتاجیان بکار گرفته شد. به گفته های پاناماریف توجه کنید:

"تراژدی کنونی خلق شیلی، گواه بارزی برواقعیت خطر فاشیسم است. حالا دیگر

خیلی ها به این نکته پی برده اند که بیداد خونین در شیلی، تیربارانها، اردوگاه های کار اجباری، کتاب سوزی ها، همه و همه شیوه های فاشیسم و هیتلر - یسم است. حوادث شیلی جنبش نیرومندی برای دفاع از دموکرات ها و مبارزان انقلابی شیلی و نجات جان اعضای فعال و رهبران حزب کمونیست و حزب سوسیالیست و سایر نیروهای میهن پرست شیلی و رهایی آنان از پیگرد دژخیمان در سراسر جهان برانگیخته است. در عین حال کوششی که اکنون برای بررسی در سبب های ناشی از حوادث شیلی و تعمق در آن برای روشن ساختن چگونگی سیر آتی تکامل انقلاب در دوران کنونی انجام می گیرد، شایان توجه است."

ملاحظه می کنید که سخن از خطر فاشیسم است و از تراژدی شیلی است. سخن از دفاع از دموکراتها و مبارزان انقلابی شیلی است و از بررسی در سبب های ناشی از حوادث شیلی است. در ارتباط با این درسهاست که پاناماریف توجه میدهد که دولت انقلابی باید رادیو و تلویزیون را در دست خود نگاهدارد و آنرا بدست عوامل ارتجاع ندهد. به عین متن توجه کنید:

"در مبارزه اجتماعی - سیاسی کنونی نقش وسایل ارتباط جمعی به حدی افزایش یافته که نظیری برای آن در انقلاب های گذشته نمی توان یافت. ضمناً تجربه شیلی به ما نشان میدهد که: برای کسب پیروزی، می بایست به تسلط دشمن طبقاتی بر وسایل ارتباط جمعی و تبلیغاتی پایان داد."

نویسنده مقاله "ضد توده ای" انقلاب اسلامی "نه فقط اصل موضوع را، که بررسی تجربه شیلی - یعنی پیروزی کودتای فاشیستی امریکایی در آن کشور است - وارونه جلوه می دهد،

بلکه در متن نوشته نیز دست میبرد و کلمه شیلی را حذف می کند. به متن "انقلاب اسلامی" توجه کنید:

"در مبارزه اجتماعی - سیاسی کنونی نقش وسایل ارتباط جمعی به حدی افزایش یافته که نظیری بر آن در انقلاب های گذشته نمیتوان یافت ... برای کسب پیروزی، می بایست به تسلط دشمن طبقاتی بر وسایل ارتباط جمعی و تبلیغاتی پایان داد."

می بینید: درست جای کلمه "شیلی" و کودتای شیلی، سه نقطه گذاشته است!

نویسنده مقاله "ضد توده ای" انقلاب اسلامی، با این تحریف آشکار، نتیجه می گیرد که گویا پاناماریف به حزب توده ایران دستور العمل داده است که رادیو - تلویزیون را تسخیر کند! در حالی که توصیه صریح پاناماریف به انقلابیون و از جمله انقلابیون دموکرات است که از شیلی درس بگیرند و این دستگاه مهم تبلیغاتی را به دست دشمنان یعنی کودتاجیان و عمال امریکا، که در متن تصریح شده، ندهند.

مثال دیگر: پاناماریف، که با توجه به تجربه شیلی، که در آن انقلابیون حکومت را به طور مسالمت آمیز به دست گرفتند و سپس بر اثر کودتای نظامی - حمله مسلح ضد - انقلاب - از دست دادند، یادآوری می کند که انقلاب باید بتواند از خودش دفاع کند. انقلابیونی که به حکومت رسیده اند، باید از حکومت خود در برابر دسائس مسلحانه ضد انقلاب مسلحانه دفاع کنند و اشکال مبارزه را تغییر دهند، زیرا که بورژوازی، با تکیه به امپریالیسم جهانی، همواره آماده است که تا افزایش ترین اقدامات پیش رود. متن گفته های پاناماریف چنین است:

"هر بار که منافع طبقاتی بورژوازی با خطر واقعی روبرو میشود، بورژوازی تمام منابع سرشار مالی خویش و از جمله روابطش را با سرمایه بین المللی

بکار می اندازد و برای عقیم گذاشتن جریان انقلاب به هر اقدامی دست میزند و به شیوه های تروریستی کاملاً افراطی و دیکتاتور منشا نه برای سرکوب انقلاب متوسل می شود.

بنابراین، حوادث شیلی بار دیگر نشان می دهد که توانایی حفظ دستاوردهای انقلاب و آمادگی برای تغییر سریع اشکال مبارزه یعنی تعویض اشکال مسالمت آمیز با غیر مسالمت آمیز و نیز پاسخگویی به قهر ضد انقلابی بورژوازی به نیروی قهر انقلاب چه اهمیت عظیمی دارد. این حوادث ضرورت تفسیر صحیح و لنینی راه مسالمت آمیز و غیر مسلحانه پیروزی انقلاب را نیز خاطر نشان میسازد. برای تضمین پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب تنها کافی نیست که تناسب نیروهای اجتماعی به طریقی باشد که بورژوازی جرات افروختن آتش جنگ داخلی را نداشته باشد بلکه آمادگی دائمی پیشاهنگ انقلاب و توده ها (البته نه آمادگی در حرف بلکه آمادگی در عمل) نیز برای به کار بردن قاطع ترین وسایل و شیوه های مبارزه در صورت اقتضای اوضاع و احوال برای چنین ضمانتی ضروری است."

موضوع دقیقاً روشن است و نمی توان باور کرد که کسی بتواند آنرا سوء تعبیر کند. ولی نویسنده مقاله "ضد توده ای" انقلاب اسلامی از همین جملات صریح نتیجه گرفته است که گویا پاناماریف به حزب توده ایران دستور العمل داده است (هفت سال پیش در یک مجله!)، که باید علیه دولت جمهوری اسلامی ایران اقدامات مسلحانه ای رانندارک کند!

مثال دیگر: پاناماریف صریحاً از مبارزه "جبهه" ضد امپریالیستی علیه امپریالیسم، از قابلیت

پیشاهنگ طبقه کارگر برای منهدم کردن انقلابی نظام سرمایه داری سخن می گوید، ولی نویسنده مقاله "ضد توده ای" انقلاب اسلامی، کلمه سرمایه داری را می اندازد و مینویسد که گویا منظور منهدم کردن نظام جامعه است، "هر نظامی که در اردوگاه کذائی نباشد!!"

نوشته "پاناماریف چنین است: (تکیه از ما است) "این قابلیت که به نحو پیگیر باتوجه به خصوصیات مرحله در عین تکامل در کشور معین، در جهت منهدم کردن انقلابی نظام سرمایه داری جامعه، کام بردارد."

نتیجه گیری نویسنده مقاله "ضد توده ای" انقلاب اسلامی "چنین است: (تکیه از ما است) "واضح است: آنان باید با توجه به خصوصیات مرحله معین تاکتیکها و روشهایی را اتخاذ کنند که به منهدم کردن نظام جامعه منجر شود."

چنین است نمونه هایی از شیوه "علمی" نویسنده مقاله "ضد توده ای" انقلاب اسلامی! این نمونه ای از خروار است. در سراسر نوشته، حتی یک جمله، که در سطح بالاتر باشد، نمی توان یافت. نوشته سرتاپا تحریف است، که اگر بخواهیم همه نمونه ها را بیاوریم، باید کتابی بنویسیم. از آنچه گفتیم، روشن است که نویسنده مقاله "ضد توده ای" انقلاب اسلامی "کاری با تحلیل علمی ندارد. کاری که نویسنده مقاله ضد توده ای "انقلاب اسلامی" کرده، بررسی علمی نیست، پرونده سازی است. ماتوجه خوانندگان را بویژه به این نکته جلب می کنیم، تا بدانند که حضرات لیبرالها و ماثوئیست های خدمه "آژاکس"، که پشت سر آنها ایستاده اند، برخلاف ادعاهای ظاهریشان، مخالفتی با استبداد و زورمرداری وی قانونی و غیره ندارند. خود اینها جاده صاف کن فاشیسم اند.

در جلسه دیروز مجلس:

لزوم اجرای بند «ج» اصلاحات ارضی مورد تأکید قرار گرفت

یکی از نمایندگان خواستار سرعت بخشیدن به کار تکمیل کابینه شد.

در جلسه علنی دیروز مجلس، که به ریاست حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شد، یکی از نمایندگان، ضمن اشاره به بند «ج» قانون واگذاری زمین، خواستار اجرای هرچه زودتر آن شد و گفت: «اگر می‌خواهیم اقتصاد کشور خوب شود، باید زمین را به بیل بدستما بدهیم. نخستین ناطق قبل از دستور، انصاری-راده نماینده نیشابور، در سخنانی، ضمن تقدیر از تمامی رزمندگان و مجاهدینی که در انقلاب سهم دارند و بخصوص رزمندگان جبهه‌های نبرد با تجاوزگران صدامی، از مشکلات انقلاب در زمینه اقتصادی، جنگ و انقلاب فرهنگی سخن گفت. وی آنگاه از اینکه مسئولینی که باید به حل این مشکلات بپردازند، یا هم درگیر هستند، ابراز تاسف کرد و هشدار داد که دشمنان چشمشان به این نبرد است، تا آن‌ها را علیه انقلاب سوء-استفاده کنند.

لزوم اجرای بند «ج»

دومین ناطق قبل از دستور، آقاجرمی، نماینده شهر بابک، طی سخنانی، ضمن اشاره به کمبود ۳ وزیر در رشته‌های اساسی و مهم کشور، خواستار تعیین هرچه زودتر این وزراء شد. وی سپس تأکید کرد که مجلس باید همچنان در خط «مردم‌و‌مأم» حرکت کند، تا بتواند قانون اساسی و مخصوصاً اصل ۴۹ آن را پیاده کند. وی همچنین ضمن اشاره به بند «ج» ز عدم اجرای آن گفت:

«از آقایان آیت‌الله منتظری، آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله بهشتی بخواهیم و یا خودمان یک قانونی تصویب کنیم که این بند «ج» هم به‌مورد اجرا گذاشته شود.»

وی همچنین گفت: «اگر بخواهیم اقتصاد مملکت خوب باشد، باید زمین را بدهیم به «بیل بدستما». آنگاه مجلس وارد دستور شد و بحث در مورد لایحه «تعیین حداکثر مبلغ وام مسکن و اعطای کردن ۴ ماده و یک تبصره

به آن»- که در جلسه گذشته ناتمام مانده بود، ادامه یافت و چندتن از نمایندگان در موافقت و مخالفت با این لایحه سخن گفتند. (لازم به توضیح است که کمیسیون امور اقتصادی و دارایی، این لایحه را، بعلمت بالابودن نرخ تورم و دلایل دیگر، رد کرده بود.)

سپس شهرکی‌مخبر «کمیسیون مسکن و شهرسازی» درباره این لایحه سخن گفت و تأکید کرد که این وام برای تکمیل شهرک‌های است که از زمان رژیم سابق بروی دست دولت انقلاب مانده است. وی همچنین متذکر شد که این شهرک‌ها اکنون مدیریت دولتی دارند. مخبر کمیسیون مسکن تأکید کرد که، وزارت مسکن آماده است، تا تمام پیشنهادهای را در زمینه تکمیل این شهرک‌ها، به‌نوعی که نرخ تورم رانیز بالا نبرده مورد بررسی و پذیرش قرار دهد.

سپس گنابادی، وزیر مسکن، درباره این لایحه و لزوم تکمیل شهرک‌ها سخن گفت. آنگاه کلیات این لایحه به رای نمایندگان گذاشته شد و به تصویب رسید. سپس سؤال دکتر هادی از وزارت مسکن، در مورد تعداد منازل مسکونی و زمینهایی که در اختیار مستضعفین از سوی بنیاد مسکن قرار گرفته است و نیز ضوابط و شرایط واگذاری زمین و مشخصات افرادی که این زمینها در اختیارشان گذاشته شده است، مطرح شد.

گنابادی، وزیر مسکن، در پاسخ این سؤال، ضمن اشاره به ایرادات و اشتباهاتی که در سیاست بنیاد مسکن در بعد از انقلاب وجود داشته است، گفت:

«ولی این سیاست در روستاها و شهرستانهای درجه ۳ و ۴، درست و منطقی بوده است و بنیاد واقعا کار کرده و فعالیتش را چشمگیر کرده است و ما همین سیاست را در روستاها و شهرستانهای درجه ۳ و ۴ دنبال خواهیم کرد.» وی همچنین گفت که اکنون ۵۰ درصد

مصالحی که در تهران ساخته می‌شود، به شهرستانها و روستاها فرستاده می‌شود. آنگاه دکتر هادی، ضمن تأکید بر اینکه وزیر مسکن اشکالات موجود در زمینه کار بنیاد مسکن را پذیرفته است، خواستار آن شد که با رسیدگی دقیق، مسئولینی که چنین اشتباهاتی را مرتکب شده‌اند، شناخته شوند.

وی آنگاه خواست که این سؤال به‌منظور انجام همین تحقیق‌ها به کمیسیون بررسی سئوالات ارجاع شود. پس از تنفس، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی توضیح داد که سئوالی که درباره فعالیت بنیاد مسکن مطرح شد، به‌پیچوجه فعالیت‌های مثبت و انقلابی بنیاد مسکن را نادیده نمی‌گیرد، بلکه منظور، ذکر نقاط ضعف کار این بنیاد و رسیدگی به آنها بوده است.

آنگاه مخبر «کمیسیون امور اقتصادی» گزارش شور دوم این کمیسیون را درباره تصویب لایحه الحاق یک تبصره به لایحه قانونی مبنی بر افزایش مهلت مندرج در ماده ۳۸ قانون امور گمرکی از ۵ سال به ۱۰ سال را قرائت کرد. پس از صحبت یک مخالف و یک موافق، این لایحه به رای گذاشته شد و به تصویب نمایندگان رسید. سپس گزارش دیوان محاسبات و بودجه مجلس درباره شور اول «طرح قانونی تجدید نظر در قوانین دیوان محاسبات»، مبنی بر تصویب این طرح قرائت شد. این گزارش برای بررسی از نمایندگان به تصویب رسید. جلسه بعدی مجلس امروز تشکیل می‌شود.

توضیح

در گزارش مجلس شورای اسلامی، که در شماره دوشنبه ۲۷ بهمن ماه نامه «مردم» به چاپ رسیده بود، عبارت «طبق ماده ۸۵ قانون اساسی» اشتباها «ماده ۸۵ آئین‌نامه داخلی مجلس» درج شده بود، که به این وسیله تصحیح می‌شود.

ادامه یافت. نبردی که ۴۰۰ دلار ناشناس در آن به شهادت رسیدند. «تویله» در شماره سه شنبه ۹ اسفند ۱۳۵۶ تحت عنوان «حقایق تکان‌دهنده‌ای از قیام صد هزار نفری تبریز» ابعاد کشتار رژیم شاه را چنین افشاء کرد: «خبرهایی که از تبریز، شهر قیام و خون و رزم می‌رسد، حقایق کتمان‌شده هولناکی را از قتل-عام، بی‌شرمانه و جنون‌آمیز ابلیس تاجدار و مقاومت و پهلوانی و حماسه‌آمیز خلق رنج‌دیده و به ستوه آمده آذربایجان بر ما می‌کند. ده روز پس از فاجعه تاریخی تبریز منابع موثق و شاهدان صحنه‌های این طغیان به خون پییده، تعداد شهدا را تا ۴۰۰ نفر ذکر می‌کنند. در حالی که آمار مجروحان به حدود ۱۰ هزار نفر سر می‌زند.»

و بدینسان تبریز قبرمان بار دیگر در خون ۴۰۰ شهید و هزاران مجروح قد برافراشت و انقلاب را چند گام به پیش‌راند. هیئت‌اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، در تاریخ اول اسفند ۱۳۵۶، قیام مردم قبرمان تبریز را چنین ارزیابی کرد: «ما درود پرشور خود را به مردم دلاور تبریز، این گمپواره ارجمند آزادی و جنبش مترقی درمیان ما ابراز می‌داریم و به گلوله‌باران سیهانه مردم از طرف رژیم ضد ملی و استبدادی شاه

پلیس، گامیونها و تانکهای ارتش به‌شهر طغیان‌کرده حمله‌ور شدند. دانشجویان و بازارایان تبریز پیشاپیش صفوف مردم قرار گرفتند. خون خیابانها را فرش کرد، در اولین یورش گرازه‌های حکومتی دهها جسد روی زمین افتاد، اما در بسیاری از نقاط مردم از برابر جوخه‌های مسلح و تانکها و مسلسلها نگرینختند، با چوبدستی و مشت به تانکها تاختند. نبرد مشت بود با تانک، گوشت و استخوان با آهن و پاروت، اما خون‌ها گل می‌کردند و گلها عطر دلبری می‌افشاندند و خلق خروشان با شعارهای آتشین به استقبال مرگ می-رفت:

«تبریز با طلوع آفتاب، به پیشاپیش-طلوع قیام رفت. زن و مرد، پیر و جوان و حتی کودکان، در خیابانها سرازیر شدند. موجها بهم پیوستند و سیلابها به‌رودهای خروشان ریختند، که معابر را درمی‌نوردید و در رگهای شهر با سیلان و تلاطم پیش میرفت. شعارها تند و آتشین بود و اکثر آنها بر دیکتاتور و دیکتاتوری می‌تاخت. مردم مجازات قاتلان شهدای قم را میخواستند، آزادی زندانیان سیاسی را آواز می‌دادند و بازگشت آیت‌الله خمینی را به‌مثابه سمبل مبارزه جویی مذهب مترقی با دارودستی استبدادی می‌طلبیدند. پلیس به خاطر ابوهی‌تظاهرکنندگان بی-پروا در دقایق نخستین جرئت هجوم به آنها را نداشت، اما پس از آن کامیون‌ها لبریز از پلیس به اصطلاح ضدانگشتی و گرازه‌های تربیت شده اویغور-پوش سر رسیدند. حمله به تظاهرکنندگان آغاز شد. همین که صدای گلوله‌ها در شهر طنین انداخت، هزاران تن از مردم با چوب و چماق و سنگ دست به حمله متقابل زدند... با فرار

و علمای مذهبی تبریز، چهل-شدهای قم را برگزار می‌کرد. به‌مناسبت، روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ عزای عمومی اعلام شده بود. روز: «تبریز با طلوع آفتاب، به پیشاپیش-طلوع قیام رفت. زن و مرد، پیر و جوان و حتی کودکان، در خیابانها سرازیر شدند. موجها بهم پیوستند و سیلابها به‌رودهای خروشان ریختند، که معابر را درمی‌نوردید و در رگهای شهر با سیلان و تلاطم پیش میرفت. شعارها تند و آتشین بود و اکثر آنها بر دیکتاتور و دیکتاتوری می‌تاخت. مردم مجازات قاتلان شهدای قم را میخواستند، آزادی زندانیان سیاسی را آواز می‌دادند و بازگشت آیت‌الله خمینی را به‌مثابه سمبل مبارزه جویی مذهب مترقی با دارودستی استبدادی می‌طلبیدند. پلیس به خاطر ابوهی‌تظاهرکنندگان بی-پروا در دقایق نخستین جرئت هجوم به آنها را نداشت، اما پس از آن کامیون‌ها لبریز از پلیس به اصطلاح ضدانگشتی و گرازه‌های تربیت شده اویغور-پوش سر رسیدند. حمله به تظاهرکنندگان آغاز شد. همین که صدای گلوله‌ها در شهر طنین انداخت، هزاران تن از مردم با چوب و چماق و سنگ دست به حمله متقابل زدند... با فرار

تخریب شهرکهای اطراف تهران و نارضایتی مردم

تصمیم شهرداری تهران در مورد تخریب شهرکهای اطراف تهران باعث ناراحتی زحمتکشان ساکن این شهرکها شده است. در اجرای این برنامه، شهرداری تهران چندی پیش اقدام به تخریب حدود سیصدخانه شهرک خاگ سفید کرد، که این عمل موجبات نارضایتی ساکنین این شهرک را فراهم آورد. اینک که این موضوع می‌رود تا دستاویز جدیدی برای سوءاستفاده ضدانقلاب و گروچک‌های مائوئیستی - آمریکایی گردد، ما ضمن دادن هشدار به مقامات شهرداری تهران، از آن‌ها سؤال می‌کنیم که:

چرا شهرداری تهران از همان ابتدا از ساختن چنین شهرک‌هایی جلوگیری نکرد، تا مجبور نشود بعد از مدتی آنها را خراب کند؟ و از این گذشته، آیا این اعمال می‌تواند به‌سود انقلاب باشد و مشکلات شهر تهران را حل کند؟ ما از مسئولین امر می‌طلبیم که هرچه زودتر، با تجدیدنظر در این برنامه، که نتیجه‌ای جز ایجاد نارضایتی در بین عده‌ای از زحمتکشان ساکن این مناطق ندارد، بنحوی اصولی درصدد حل مشکلات و مسائل شهر تهران برآیند و اجازه ندهند که اقدامات آن‌ها زمینه سوءاستفاده ضدانقلاب شود.

رزمندگان دلاور...

یک تانک، یک تفنگ ۱۰۶ میلیمتری، یک خودرو و چندین سنگر دشمن را به آتش کشیدند و حدود ۱۰ نفر از افراد عراقی را کشته و مجروح کردند. روز ۲۶ بهمن ماه شهر آبدان ناچوانمردانه زیر آتش سلاح سنگین دشمن قرار داشت، که در نتیجه به ۱۵ خانه مسکونی آسیب‌هایی وارد شد و ۳ نفر از هموطنان عزیز ما شهید و ۳۲ نفر مجروح شدند. روز ۲۶ بهمن ماه با اجرای آتش توپخانه نیروی زمینی بر متجاوزین در یکی از جبهه‌های دزفول ۱۳ خودرو دشمن به آتش کشیده و نابود شد. همچنین رزمندگان دلاور ایران در منطقه مریوان با حمله به مواضع دشمن متجاوز یک دکل مخابراتی، یک چادر گروهی و ۹ سنگر گروهی ارتش متجاوز عراق را نابود کرده و تعدادی از افراد عراقی را به هلاکت رساندند. روز ۲۶ بهمن ماه چند فرزند هواییای مهاجم عراقی، که به فضای مناطق غرب کشور تجاوز کرده بودند، برائس تیراندازی یگانهای پدافند زمین به هوا مجبور به فرار شدند.

بقیه از صفحه ۱ آتش گرفتند و بخشی از سلاحها و نفرات آن را از بین بردند. ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در اطلاعیه شماره ۴۰۷ خود، بخشی از جانبازیهایی دلاوران ایرانی را به این شرح اعلام کرد: ۱- روز ۲۶ بهمن ماه مبادله آتش توپخانه بین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و دشمن متجاوز در مناطق اهواز، سوسنگرد، چسرنادری ادامه داشت و کشتیهای رزمی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در منطقه شوش موفق شدند یک نفر بر زهری دشمن را منهدم و حدود ۱۵ نفر از افراد عراقی را مجروح کنند. ۲- دلاوران قبرمان نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران مواضع دشمن در منطقه خونین شهر را زیر آتش گرفتند و یک برج دیده‌بانی با نفرات آن، چند سنگر انفرادی و گروهی دشمن را نابود کردند. ۳- جانبازان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با اجرای آتش موثر بر مواضع دشمن در جبهه‌های آبدان، ۲ انبار مهمات،

برای مقابله با تجاوز نظامی آمریکا، تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود

شده‌اند. رادیو و تلویزیون شاه هم بی‌شرمانه به تبلیغ علیه حزب توده ایران پرداختند و باردیگر دشمن‌های ساواکی خود را نثار همدردی و همبستگی خود را با بازماندگان آنان ابراز میدارد. حوادث تبریز زلزله بزرگی است که در کاخ پلید استبداد محمد رضاشاهی روی داد و بزرگترین موج جنبش مردم در سالهای اخیر است و نشان میدهد که در «جزیره ثبات» توفان خشم همگانی می‌غرد. و این توفان خشم بود که پایه‌های تخت شاهی را به لرزه درآورد و دستگاه ابله‌سی آریامس به تلاش بی‌شرمانه‌ای دست زد، تا قیام خلق را به خارج منتسب کند. وزیر اطلاعات فروماپه شاه - داریوش همایون - گفت که شورشیان گروه معدودی بوده‌اند که از خارج داخل تبریز

با حدنی هرچه تا متمر اعتراض میکنیم. حزب توده ایران در برابر شهدای این فاجعه بزرگ سر تعظیم فرود می‌آورد و همدردی و همبستگی خود را با بازماندگان آنان ابراز میدارد. حوادث تبریز زلزله بزرگی است که در کاخ پلید استبداد محمد رضاشاهی روی داد و بزرگترین موج جنبش مردم در سالهای اخیر است و نشان میدهد که در «جزیره ثبات» توفان خشم همگانی می‌غرد. و این توفان خشم بود که پایه‌های تخت شاهی را به لرزه درآورد و دستگاه ابله‌سی آریامس به تلاش بی‌شرمانه‌ای دست زد، تا قیام خلق را به خارج منتسب کند. وزیر اطلاعات فروماپه شاه - داریوش همایون - گفت که شورشیان گروه معدودی بوده‌اند که از خارج داخل تبریز

ا بر خورد هشیارانه مسئولین:

رسیدگی به مشکلات ۱۲۰۰ رانده مینی بوسهای شرکت واحد آغاز شد

گروهی از رانندگان مینی بوسهای شرکت واحد، روز دوشنبه (۲۷ بهمن) برای جلب توجه مسئولین شرکت واحد به خواستههای خود، در محوطه پارکینگ مینی بوسها، واقع در خیابان عباس آباد اجتماع کردند. این افراد جزء ۱۲۰۰ نفری هستند که از حدود ۹ ماه پیش از ادارات مختلف برای کار در شرکت واحد به این واحد منتقل شدند و اکنون، با اینکه ۳ ماه از مدت ماموریتشان می گذرد (مدت ماموریت این افراد ۶ ماه ذکر شده بود) هنوز مشغول کار هستند.

گروهی از این رانندگان در گفتگویی با خبرنگار نامه مردم، مسائل و مشکلات خود را در میان گذاشتند. آنان خواستار این بودند که شرکت واحد یا آنان را باز خرید کند، یا پرونده استخدامی آنان را با پرونده استخدامی افرادی که کارمند رسمی شرکت واحد هستند، منطبق کند و یا تمامی این افراد را به اداره های خودشان منتقل کند. این رانندگان همچنین از تفاوت زیادی که بین حقوقشان و حقوق افراد رسمی شرکت واحد وجود دارد، اظهار نارضایتی کردند. رانندگان

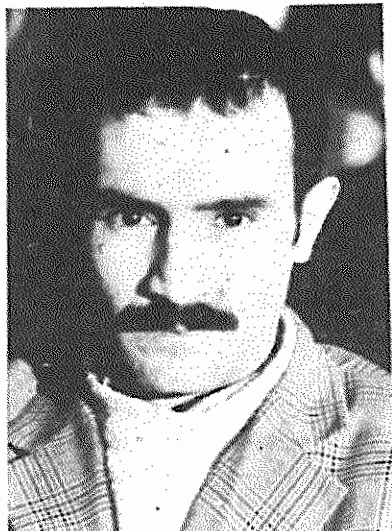
مزبور تاکید داشتند که باید در شرایط فعلی کار کرد و کار نکردن بسود خرد انقلاب خواهد بود، لکن در همین حال باید به وضع حقوق و کار آنان نیز رسیدگی شود.

در این اجتماع، یکی از اعضای کمیته مرکزی انقلاب اسلامی نیز حضور یافت و طی سخنانی از رانندگان خواست که با انتخاب نمایندگان خود، خواسته های خود را با هیئتی که مسئول رسیدگی به این مسئله است در میان گذارند. وی همچنین از کارگران خواست که به کار خود ادامه دهند و تاکید کرد که تا روز پنجشنبه، نتیجه اقداماتی را که در مورد خواسته های آنان انجام می گیرد، به اطلاع آنان خواهد رساند.

نامه مردم - برخورد هشیارانه مسئولان با مشکلات رانندگان مینی بوسهای شرکت واحد خوشحال کننده است. ما امیدواریم که با رسیدگی هرچه سریعتر به این مشکلات و انجام خواسته های عادلانه رانندگان، اجازه داده نشود که ضد انقلاب، با استفاده از نارضایتی این رانندگان، امیال شوم خود را اجرا کند.

۷ سال از شهادت خسرو گل سرخی و کرامت الله دانشیان گذشت

کرامت و خسرو: دو ستاره خونین بر پرچم انقلاب



هفت سال پیش، در سحرگاه چنین روزی، دژخیمان شاه ملعون در انقلابی پر شور را به چوبه اعدام بستند، تا خروش خلق را، که از دهان آنها فریاد میشد، خاموش کنند.

خسرو گل سرخی، شاعر انقلابی و کرامت الله دانشیان رزمنده دلور، در سحرگاه بیست و نهم بهمن ماه ۱۳۵۲، در مقابل جوخه اعدام ایستادند و دلیرانه سرود فتح خواندند.

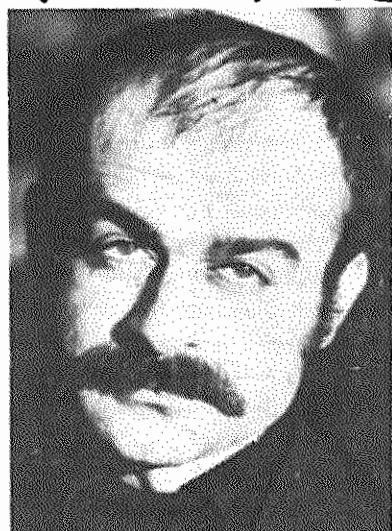
آندو در آغاز سال ۱۳۵۲ دستگیر شدند و رژیم جنایتکار شاه، در یک خیمه شب بازی رسوا، اعلام کرد که آنها قصد داشته اند شاه ملعون و خانواده اش را ترور کنند.

پس از شکنجه های غیر انسانی، دودلاور خلق، که با مشت های گره گرده به جلادان کمیته «نه» گفته بودند، همراه چند زیکولوی سیاسی، که سوگند خورده بودند با

متبوع ترین واژه ها مدح رژیم خون و شکنجه را بگویند، به بیدادگاه نظامی آورده شدند. رژیم شاه ملعون خوشحال بود که از خیمه شب بازی بیدادگاه نهایت بهره برداری را خواهد کرد. به همین خاطر دوربین های تلویزیونی جریان به اصطلاح محاکمه را مستقیماً ضبط میکردند. در ابتدا هم ظاهراً اوضاع بسود رژیم پیش میرفت. «ویت کنگ» های خانه نشین، به مداحی رژیم دست نشانده پهلوئی پرداختند. «تورسین های» ساواک از خوشحالی با دشمنان گردو می شکستند. خوشحال بودند که چند فرومایه خود فروخته دارند آب تظہیر بر سر رژیم اهریمنی می ریزند. اما وقتی نوبت گل سرخی و دانشیان رسید، همه رشته های ساواک پنبه شد. آندو با مشت های گره گرده بیدادگاه شاه را به دادگاه جنایات رژیم شاه تبدیل کردند. خسرو، خروشان و خشمگین، با چشمانی که از آن شعله برمی خاست، و کرامت، مصمم و آرام، بجای دفاع از خود، از خلق دفاع کردند و رژیم ددمنش آریامبری را به محاکمه کشیدند.

خسرو، در اعماق بیدادگاه شاه، در محاصره سرتیژه ها و دژخیمان، از ارانی ها، وارطان ها و روزبه ها سخن گفت، و چنانکه شایسته یک انقلابی است، به دفاع از ایدئولوژی خود پرداخت.

خسرو، در آن سال که هنوز مبارزه خلق زیر پرچم اسلام انقلابی آغاز نشده بود، از نزدیکی اندیشه مارکس و علی یاد کرد و «هولا علی» را نخستین سوسیالیست جهان نامید. خسرو در دادگاه بانگ زد: «آنچه که خلقها تکرار کردند و می



کنند، راه مولا حسین است. به این گونه است که در یک جامعه مارکسیستی، اسلام حقیقی بتواند یک رونق قابل توجهی است و ما نیز چنین اسلامی را، اسلام حسینی را و اسلام مولایی را تایید می کنیم.

خسرو و کرامت از همان بیدادگاه به قلب توده ها راه یافتند و بهمان اندازه تضرع رژیم شاه ملعون را نسبت به خود چند برابر کردند. پاسخ رژیم جنایتکار شاه به دلوری آنها چیزی غیر از مرگ نبود. و سرانجام دو دلور، سحرگاه ۲۹ بهمن ۵۲، جان خویش را نثار انقلاب کردند.

وقتی توده ها به میدان آمدند، هماندا که «گل سرخی» را مظهر انقلاب ایران کرده و در دوزخ ترین شرایط، بر سینه گل سرخی زده بودند، در شعارهای سوزان خود، خسرو را چنین نام دادند.

گل پرپر ایران، گل سرخی...

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است!

- جمع آوری شده در عروسی ب و ر از قائم شهر ۱۶۵۴۰ ریال
- سازمان حزب در شاهرود ۴۰۰۰۰ ریال
- هواداران حزب در دامغان ۲۵۰۰۰ ریال
- سازمان حزب در سمنان ۱۰۰۰۰۰ ریال
- جمع آوری شده در جشن عروسی کیتی ۱۷۰۰۰ ریال
- آناهیتا ک ۱۰۰۰۰ ریال
- پونه و بیتا ۱۰۰۰ ریال
- سرباب، ش از اسلام آباد ۱۰۰۰۰ ریال
- هلیا ۵۰۰ ریال
- هواداران حزب در مردآباد کرج ۵۰۰۰ ریال
- علی آبکناری از قلکس ۳۰۰ ریال
- عباس ص. از تهران ۵۰۰۰ ریال
- از جشن عروسی م و نسرین ۲۷۰۰۰ ریال
- از مهمانی ب و پ ۵۰۰۰ ریال
- ز. ک از موجودی قلکس ۴۰۰ ریال
- پرویز ط. ۵۰۰۰ ریال
- بیتا ۳۶۵۰ ریال
- خشیار به حزب مادرش ۵۰۰۰ ریال

نامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

دارنده امتیاز و مدیر مسئول: منوچهر بهزادی

خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸ (دفتر نامه مردم) هنوز در اختیار نامه مردم نیست

NAMEH MARDOM

No. 447
18 February 1981

Price:

West-Germany	0.80	DM
France	2	Fr.
Austria	8	Sch.
England	20	P.
Belgium	10	Fr.
Italy	350	L.
U.S.A.	40	Cts
Sweden	1.50	Skr.

خوانندگان گرامی نامه مردم و همه مقامات دولتی و غیر دولتی میتوانند به آدرس زیر با نامه مردم مکاتبه کنند:

صندوق پستی ۴۱/۳۵۵۹ منطقه ۱۴ پستی تهران

رویدادهای جهان

وزیر خارجه لهستان: لهستان عضو و قادیار جامعه کشورهای سوسیالیستی است

یوزف گبرک، وزیر امور خارجه لهستان، در مصاحبه ای با خبرگزاری تاس در ورشو تاکید کرد که: «لهستان عضو و قادیار خانواده کشورهای سوسیالیستی است و سهم خود را در مبارزه بخاطر صلح ادا خواهد کرد».

وی همچنین گفت: «این کشور برای گسترش بیش از پیش مناسبات خود با اتحاد شوروی و تمام کشورهای سوسیالیستی اهمیت خاصی قائل است».

وزیر خارجه لهستان درباره کنگره ۲۶ حزب کمونیست اتحاد شوروی، که قرار است بزودی افتتاح شود، گفت: «بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در لهستان مورد توجه زیادی قرار گرفته است. تصمیمات کنگره های حزب کمونیست اتحاد شوروی همیشه از لحاظ حس مسئولیت در قبال سرنوشت بشریت ممتاز است. تأثیرات این کنگره در رشته سیاست خارجی بدون شک اساسی مبارزه مشترک کشورهای سوسیالیستی در ادامه راه تشنج زدائی را پایه گذاری خواهد کرد».

در اولین سالروز تجاوز خونین چین به ویتنام بر تری طلبان پکن همچنان توطئه علیه خلق ویتنام را ادامه میدهند

ویتنام سوسیالیستی، در دومین سالروز تجاوز برتری طلبان پکن به خاک این کشور، از پکن خواست که از تحریکات خود علیه خلق ویتنام دست بکشد. در اعلامیه ای که در این زمینه در هانوی منتشر شده، آمده است:

«نظامی گران چین ظرف ۳ سال پس از تجاوز خونبار خود به ویتنام، بیش از ۴ هزار بار دست به تحریکات نظامی علیه خلق ویتنام زدند. پکن که در سال ۱۹۷۹ شکست خورد، همچنان به اجرای سیاست ضد ویتنامی خود ادامه می دهد و اکنون به چنگروانی علیه این کشور مشغول است و جاسوسان و خرابکاران خود را به ویتنام اعزام می کند».

هشدار جبهه خلق برای آزادی عمان در باره مانور نظامی آمریکا و عمان

جبهه خلق برای آزادی عمان، طی اعلامیه ای، مانورهای نظامی آمریکا و عمان را، که قرار است بزودی انجام گیرد، محکوم کرد. در اعلامیه این جبهه آمده است: «در جریان این مانورها قرار است عملیات نیروهای واکنش سریع آمریکا در زمینه برقراری نظارت بر تمام این منطقه و ضربه وارد کردن برجش های رها بیخش عرب تنظیم و اصلاح شود».

این جبهه همچنین خواستار خروج هرچه فوری تر نیروهای نظامی آمریکا از این منطقه شده است.

سرکوب گروههای تروریستی در افغانستان

واحدهای ارتش افغانستان با پشتیبانی نیروهای مسلح داوطلب خلقی، چند گروه تروریستی در ایالات کابل و پروان را سرکوب کردند. افراد دستگیر شده این گروهها به سلاحهای چینی و مصری مسلح بودند.

از سوی دیگر رادیوی کابل اعلام کرد که در ایالات زابل و سمنگان ۳۰۰ نفر، که به جرم فعالیت های ضد انقلابی بازداشت شده بودند، پس از ابراز ندامت از اعمال خود، از زندان آزاد شدند.

امپریالیسم آمریکا دخالت خود را در سرکوب مبارزان السالوادور افزایش می دهد

امپریالیسم آمریکا ابعاد دخالت خود در امور السالوادور را افزایش داده است. گزارش روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز به روشنی این مطلب را بیان می کند. این گزارش حاکیست که در نظر است هلی کوپتر جنگی و تجهیزات مدرن در اختیار اردو دسته حاکمین السالوادور گذاشته شود.

همچنین تعداد مستشاران نظامی آمریکا در این کشور نیز افزایش خواهد یافت. این مستشاران، که اکنون تعدادشان بالغ بر ۱۰۰۰ نفر است، در عملیات جنایتکارانه ارتش السالوادور علیه مبارزان انقلابی کشور شرکت مستقیم دارند.